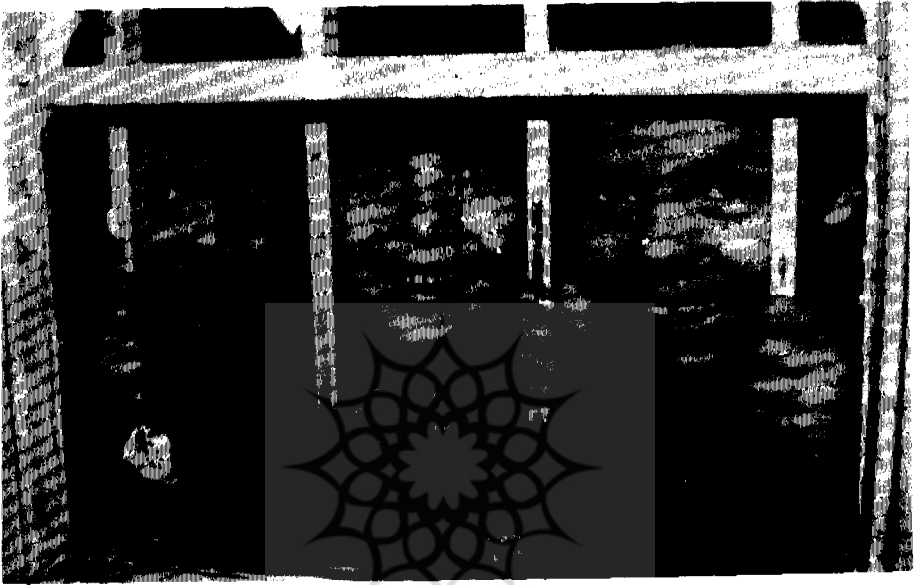


مهرطلبی کودکان

۳



۱- عوارض رفتاری

- از عوارض مهم در این زمینه عبارتند از:
- تصنع در رفتار و حال و رفتاری را بروز دادن که غیروضع عادی و رفتاری اوست.
- تظاهر و ریاکاری برای جلب نظر چهره در محبت ، چه در کار و چه در زمینه‌های دیگر.
- لوسی و نری و پیر توقعی و داشتن انتظارات بیجا از دیگران .
- انزوا جوئی در صورت عدم موفقیت در جلب نظرها و جلب توجهات .
- رفتار خشونت آمیز بشرطی که در وصول

عوارض آن

اما به این نکته باید توجه کرد که این امر موجب عوارض و ریانهایی است که در بررسیها بهمه جوانب آن بصورت کامل نمی توان دست یافت . با همه تحقیقاتی که در این رابطه شده است باز هم موارد قابل ذکر بسیاری وجود دارد که گفته نشده است . بهر حال ما با رعایت اختصار تنها به اندکی از جوانب و موارد آن اشاره می کنیم :

به هدف خود ناموفق باشد .

– اتخاذ شیوه‌های خلاف اخلاق ، رفتار
کودکانه ، گریه بیحساب ، گاهی طغیان و
عصیان ...
.....

۲ – عوارض اخلاقی

کودکی که در طریق مهر طلبی است عوارض
اخلاقی نادرستی ممکن است برای او بدیدآید .
دراین زمینه از موارد بسیاری می توان سخن
گفت ازجمله :

– حرکات جلف و زنده که موجب شرمساری
والدین است .

– تن دادن به نوعی نوکر مآبی و تسلیم
که خود زمینه را برای بسیاری ازسوء استفاده‌ها
فراهم می آورد .

– احساس پستی و حقارت و قبول تحقیر
خودکه این زمینه ساز عوارضی شخصی است .
– ربا و تصنع مثل رنجورنمائی و بیماری که
درکل یک فریب بحساب می آید .

– سردرآوردن از آلودگی هائی که از جمله
آن استمناء است واین خود خواستاری حمایت را
نشان می دهد و کودک آن را جانشین محبت
می سازد .

– بداخلاقی هائی که از فرد بدین خاطر
بروز می کند مثل خشونت ، زن صفتی ، تجاوز
و تعدی .

– داشتن تواضعی ردیلانه و ناشی ازضعف
درزندگی .

۳ – عوارض فرهنگی

مهرطلبی درزندگی فرهنگی ، فکری، فلسفی
علمی و تحصیلی کودکان هم اثرگذارده وگاهی
موجد عوارض منفی می شود ازجمله :

– مشغول داشتن فکر به مسائل بی سروته و
بی فایده که صدمه آفرین است .

– سرگرم شدن به اسباب بازی ها تنها به
خاطر نفس مشغولیت نه کاری که درآن خلایقیت
باشد .

– واماندن از درس و بحث و مطالعه بدان
خاطر که تمام فکرش متوجه این مسأله است .
– عدم پای بندی به آداب ، ضوابط و
مقررات جامعه .

۴ – عوارض روانی

مهرطلبی زمینه ساز عوارض روانی بسیاری
است که گاهی آدمی را تا سرحد اختلال روانی
به پیش می برد . ازجمله :

– بر اثر مهر طلبی هاست که بسیاری از
کودکان دچار تضاد و تعارض و احساس گناه
می شوند و نمی دانند کدامیک را از دست
بدهند ، مهر و محبت را ، یا خواسته‌های مورد
علاقه را .

– برخی از کودکان خود را تسلیم خیالبافی‌ها
می کنند و سعی دارند از این طریق خود را
آرامش و سکون ببخشند والبته این امرسبب
بریدن آنها را از جهان واقع می شود .

– بعضی از آنان دچار ضعف در بصیرت ها
می شوند و راه و روش روشنی را پیدا نمی کنند .
– عده‌ای از آنان تمرکز فکری را از دست
می دهند و نمی توانند درست بیندیشند .

– روح مقاومت و قدرت اراده را از دست
می دهند تا حدی که نمی توانند برخاسته‌های



خود دهنه بزنند و یا خشم خود را فروبخورند .
 - و بالاخره در مواردی ممکن است از ضعف
 و سستی سردرآوردند و حتی به بیماری اسکیزو-
 فرنی مبتلا شوند (اسکیزو فرنی کودکان)

۵- عوارض عاطفی

مهرطلبی عوارض عاطفی متعددی را به همراه
 دارد از جمله :
 - کمروئی شدید که کودک آن را پلی قرار
 می دهد برای دستیابی به مهر و عطف .
 - نگرانی و اضطراب از اینکه نتواند به
 محبت استواری دست یابد .
 - ترس از این امر که نکند محبت فرد
 محبوبی را از دست بدهد .
 - بروز حسادت و کینه نسبت به آنهایی که
 بنظر او از شرایط بهتری برخوردارند .
 - حساسیت و زودرنجی که ناشی از
 سرخوردگی و احساس صدمه در این زمینه است .
 - بهانه جوئی ها ، لجاجت ها ، تعصبها
 و

می بینید .

- احساس خستگی بی دلیل که آن هم به
 نوبه خود سبب و مقدمه ای برای پاره‌های از
 اختلالات روانی است .

- بررسیها نشان می دهد که عدم موفقیت
 در جلب محبت ، زمینه را برای تنگی نفس ، دل
 درد ، سوءهاضمه ، آلرژی پوستی و در بزرگترین
 بیماری قلبی و فشارخون فراهم می کند .
 همچنین ناتوانیهای جسمی ، گاهی سر درد
 وزمانی کسالت و ناراحتی فکری در این رابطه
 است .

۶- عوارض زیستی

مهرطلبی کودکان در مواردی ممکن است
 سببی برای بروز عوارض زیستی متعددی باشد
 از جمله :

- مهرطلبی زمینه ساز بیخوابی و بد
 خوابی هاست و شما اگر در حرف زدن کودک در
 خواب دقیق شوید تجلی آن را می بینید .
 - بی اشتهائی که آن هم به نوبه خود عامل
 ضعف و رنجوری است و طفل از آن صدمه

تجربه نشان داده که بسیاری از مجرمان از کسانی بوده‌اند که در دوران کودکی از عشق و محبت والدین بهره ای کافی نگرفته اند .

درموردی بسیار غرور و عزت نفس خود را از دست می دهند و برای جلب محبت از فحشاء و آلودگی سردر می آورند .

تن دادن به جریان روز بر اساس اصل عوامانه هر چه پیش آید خوش آید .

احساس بی ارزشی و بیچارگی مخصوصاً " بهنگامی که مورد ظلم و تعدی قرار گیرند و توان دفاعی برای شان نباشد .

زندگی آینده آنان

کودکانی که در چنین شرایط و اوضاعی رشد کنند زندگی و آینده خوب و مطلوبی ندارند . معلوم نیست برای آنان موفقیتی ناشی از اعمال عرضه خود بکار آید . دائماً " در معرض خطرات گوناگون فرار می گیرند ، و از زندگی آسیبی خواهند دید .

مهرطلبی در سنین بلوغ خطر آفرین است و به صورت عشقی سوزان درمی آید و شخصیت فرد را در شخصیت معشوق محو خواهد کرد . ایان اگر بعدها ازدواج کنند ازدواج شان ناموفق است . برای یکدیگر مزاحم هستند و یکدیگر را برای خود بارسنگینی احساس می کنند . اگر زن باشد محبت افراطی از خود بروز می دهد تا محبت شوهر را جذب کند ولی شوهر گمان تصنع دارد و این خود عامل اختلاف است . اگر مرد باشد هم چون کودکی خواستار محبت می شود و حیات مردانه خود را از دست می دهد . پدیری خواهد شد که به اصطلاح عوام

* بقیه در صفحه ۶۲

۷- عوارض اجتماعی

و بالاخره مهر طلبی سبب بروز عوارض اجتماعی بسیاری است از جمله :

- عدم پای بندی به ضوابط اجتماعی که بنظر کودک این امر می تواند عامل انتقامی بحساب آید .

- داشتن زندگی وابسته به دیگران و تواءم با توسری خوردن که آن هم بنوبه خود ضایعه ای است . زیرا آنها هرگز قادر به دفاع از خود نتوانند شد .

- متهم بودن در بین جمع به ضعف نفس لوسی ، بی عرضگی و

- سردر آوردن از گریز و فرار بدان خاطر که نظری را به سوی خود جلب کند و یا محبتی را فراهم آورد .

- برپا کردن شور و شربرای تسکین و آرامش خود .

- و بالاخره به پیش رفتن گاهی تا حد بزهکاری و لغزش و انحراف و عدم سازگاری با محیط اجتماعی .

خطرات بیشتر

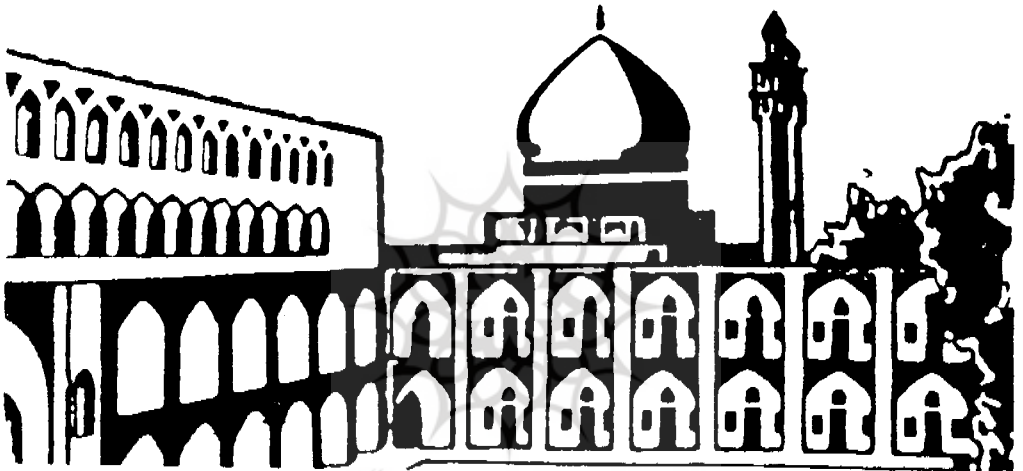
عوارض و خطرات بیشتری را هم در رابطه با این افراد می توان منتظر بود . از جمله اینکه :

گرسنگان شهوت و سیاست از وضع حال شان سردر آورند و آنان را مورد طعمه خود قرار دهند و مشکل اخلاقی بیافرینند .

سردر آوردن از بزهکاری و جنایت ، اگر چه برای کودک نا آگاهانه و بدون نقشه قبلی باشد . این امر درباره بزرگتران بیشتر صادق است و

مفاهیم تربیت و رشد در اسلام

۱



انسان آمده است ، و کماکان سؤال است اینست که ، آغاز جهان کی بوده ؟ چگونه آغاز شده ؟ چه قدرتی آغازگر آنست ؟

پاسخی که از آیه فوق حاصل می شود اینست که آسمان و زمین از آن خداوند است و ملک اوست پرسش و پاسخ در آیه فوق به گونه خاصی است . پیامبر ماء مور می شوند که سؤال را طرح کنند و خودشان هم ماء مورند که جواب بگویند . برای این روش ارتباط و اعلام پیام ، آثاری می توان برشمرد . یکی اینست که وقتی از کسی سؤال بشود ، طرف مقابل خود را آماده برای جواب دادن می کند لذا می اندیشد ، در عین حال

(انعام ۶) قُلْ لِمَنْ مَافِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قُلْ لِلَّهِ كَتَبَ عَلَي نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ لِيَجْمَعَكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَأَرْيَبَ فِيهِ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ .

بگو آنچه که در زمین و آسمانها است از کیست ؟ (آنگاه خودت از طرف آنان) بگو از آن خداست ، خداوند رحمت به بندگان را بر خود واجب شمرده و بدون شک همه شما را در روز قیامت یعنی روزی که در قیام آن شکی نیست جمع آوری خواهد کرد ، کسانی امروز ایمان نمیآورند که آنروز زیانکارند .
از جمله سئوالاتی که همیشه به ذهن کنجکاو

دربرتو ایمانست ، وفرجام آن بهره مندی از رحمت ایزدی بهنگامی است که انسان درروز حشر درجمعیت حشر شدگان به پیشگاه پروردگار حاضر می شود .

مفهوم تربیت

واژه تربیت مصدر است ، ماضی آن رَبَّأ و مضارع آن یَرْبُو است . ریشه اصلی یعنی سه حرفی آن رَبُّو می باشد ، که در وقت تصریف ماضی آن رَبَّأ و مضارع آن یَرْبُوا می شود . معنی رَبُّو و رَبَّأ بفارسی می شود فزونی گرفت ، یا افزایش پیدا کرد .

واژه رَبُّو یا رَبَّأ که بمعنی پروردگار است فرق دارد . و تربیت از رَبَّ و رَبَّب نیست و رَبَّ درجای خود معنی گسترده ای داراست . و رَبَّ واژه مضاعف است . درحالیکه رَبُّو ناقص واوی است . کلمه الرَّبَّأ که درقرآن کریم است بمعنی همین فزونی است ، و دراسلام ممنوع گردیده است . رَبَّ بمعنی خداوند است که چیزی را تحت رعایت خودش گرفته و مراقب اوست و درصدد اداره او برمی آید ، و به نیازهای او می رسد .

رَبَّ بطور مطلق درمورد خداوند بکاربرده می شود و بمعنی مالکی است که مملوکش را تحت نظر دارد و نسبت به او کارسازی می نماید .

رَبَّ که بمعنی مالک است درموردی برای انسان هم بکاررفته است از جمله وقتی عبدالمطلب شتران خود را ازسپاهیان ابرهه بازپس خواست و آنان پرسیدند چرا نسبت بخانه درخواستی نداری ، ایشان گفتند ، اَنَا رَبُّ الْاِیْلِ و لِیَلِیَّتِ رَبُّ . من مالک شتران هستم و خانه

آمادگی پیدا می کند که بهترین پاسخ را دریافت نماید .

فایده دوم درپاسخگوئی نهفته است ، و آن اینستکه خود پیامبر قطعا " بهترین پاسخ رامی - توانسد ارائه کنند و اثر آن درذهن شنونده بیشتر است .

فایده سوم اینستکه مطابق سؤال و جواب فوق صرفه جوئی دروقت گوینده و شنونده می - شود ، و مقصد اصلی که متوجه شدن یا معتقد کردن فرد جاهل یا غافل دیگری است ، حاصل می گردد . دنباله آیه حامل پیام دیگری است و آن اینستکه گرچه خداوند مالک آسمانها و زمین است ، اما او مثل مالکان روی زمین نیست و نسبت به رعایا بی مهری ندارد ، بلکه او رحمت را بر خودش فرض نموده است ، پس بندگان که در ملکیت او هستند ، مشمول رحمت او نیز هستند نکته دیگر درآیه فوق اینستکه اینک مقصدی برای تجمع انسانها نیز هست و آن قیامت است . پس برای عالم ، فرجام و منتهائی نیز هست و انسان درهمین دنیا تمام نمی شود . عبارت "لاریب فیه" درجای خود تاءکید بر وقوع قیامت است و وقتی از سوی گوینده و اعلام کننده تاءکید هم برسخن و پیام اضافه شود قطعیت سخن بیشتر می شود ، و اعتماد شنونده افزایش پیدا می کند .

نکته دیگر که بیشتر به مسأله تربیت ارتباط دارد اینستکه ، سود و نتیجه درقیامت نصیب کسی می شود ، که ایمان آورده است ، و به غیر مومن جز ضرر چیزی نمی رسد . و غیر مومن نفس خویش را که با ارزشترین چیز بوده باختهاست . اینک براساس برداشتی که از این آیه کریمه در رابطه با آغاز و فرجام تربیت می توان نمود اینستکه ابتدای تربیت اصلاح نفس و حفظ آن

زندگی نکنید، مردم باید بدانند " شما چه می کنید؟"

در اطاق کار خود را به زوی مراجعه کننده باز بگذارید. به حرف های او با دقت گوش بدهید. او را سرندوانید. با پاسخ های صریح و قاطع و درست مردم را از سرگردانی نجات دهید که مدیر کسی است که: مردم به خیر او دل بسته اند و از شرش در امان باشند (الخیر منه مامل والشرمه ماء مون)

صدها فرشته بوسه بر آن دست می زند
 کر کار خلق یک گره بسته وا کنند
 به مضامینی از فرموده های مولی علی علیه السلام توجه کنید:

" قسمتی از اوقات خود را به حاجتمندان اختصاصی ده که خود شخصا" به کار آنان برسی. این امر را در یک مجلس عمومی که همه بتوانند به آن وارد شوند به انجام برسان. در این مجلس برای خاطر خدایی که تو را خلق کرده با مردم فروتن باش. سپاهیان و محافظین و پاسبانان را از خود دور کن تا هر کس سخنی دارد بدون ترس و لکننت زبان بگوید. من از پیغمبر خدا (ص) چندین بار شنیدم که می فرمود: مردمی که در میان آنان ضعیف نتواند بدون واهمه و گرفتگی زبان (که معلول ترس است) حشش را از قوی بگیرد هرگز روی پاکی و رستگاری را نخواهند دید. در این مجلس باید تند خوئی و درماندگی ارباب رجوع را از سخن گفتن تحمل کنی."

ساده زیستن مدیران تاثیر عملی عمیق در مردم دارد.

نقل می کنند: سلمان فارسی بر لشکری امیر بود و در میان فقرا چنان فقیر می نمود که روزی چهارپا داری به سلمان رسیده و گفت این تو بره

مدیریت عملی مبتنی بر هوشمندی اسلام



۴

نکاتی که رعایت آن مدیران را در کارشان موفق می سازد:

— خاکی زیستن و با مردم بودن از خصوصیات مدیریت است. در سایه روش های اجتماعی

کشیدن استعدادهاست ، کلاس درس را به قبرستان مانند کنید ، کلاس درس خوب مانند کندوی زنبور عسل می ماند که در آن جنب و جوش و تحرک درجهت رسیدن به هدف وجود دارد. تمرین برای تثبیت مطالب یادگرفته شده است نه برای یادگیری. اگر روز ، کلاس فعال باشد نیاز به اینهمه تکلیف دادن نیست .

مدیر آموزشی که خود درس نداده و کلاس ندیده و از خصوصیات درس و مدرسه بی اطلاع است چگونه می تواند راهنمای چنین معلمینی باشد که بعضاً از بد حادثه به امر تدریس روی آورده اند و از الفبای کار خویش بی اطلاع هستند؟!

ذات نایافته از هستی بخش

کی تواند که شود هستی بخش



را بردار و بامن بیا برویم به لشکرگاه . سلمان بی مضایقت توبه را برداشت و چون به لشکر رسیدند مردم گفتند این امیراست . مردک بترسید و در قدم سلمان افتاد . سلمان گفت این کار را برای خود کردم به سه وجه نه از برای توو هیچ اندیشه مدار :

اول آن که تکبر از من دفع شود .

دوم دل توخوش گردد .

سوم از عهدهء حفظ رعیت بیرون آمده باشم — مدیر باید از همکارانش توقع بیش از حد نداشته باشد چه در اینصورت هم خود را خسته کرده وهم دشمنانی برای خود فراهم نموده که دشمنی آنان عاقبت موجب شکست مدیریت او خواهد شد .

مصدق موضوع در آموزش و پرورش ، دادن

تکلیف به دانش آموزان است .

معلمانی که تکلیف بیش از توانائی کودک

می دهند و بانوین و تحقیر آرامش روحی او را

بهم می زنند هم خود را خسته نموده وهم

دانش آموز و خانواده اش را سر درگم !

خوراک را باید به اندازه اشتها خوراند .

معلم طبیبی است که باید همواره دوی مناسب

با درد محصل را به وی ارزانی دارد . باید درد

و رنج درون دانش آموز و خانواده را دید، نه

ننوشتن تکلیف زیادی .

هرکسی را با خودش می سنجند نه بادیگران

ولایکف الله نفسا" الا وسعها. نگذارید بچه ها

روزها خواب باشند و شبها بیدار . دانش آموز

باید روز فعال باشد نه منفعل . کار معلم بریدن

زنجیرهایی است که شاکرد را از حرکت باز می —

دارد . دانش آموز باید یاد بگیرد که چگونه

فراگیرد .

تعلیم و تربیت تزریق معلومات نیست . بیرون

خشک ابری که بود ز آب تهی

نایداز وی صفت آب دهی

— هرنوع مدیریتی که تنها دردو حوزه

محدود سیاست و اقتصاد جریان داشته ، علم و فن رادخدمت شهوت ولدت بکار گیرد مردود است . علم و فن باید درخدمت انسانیت باشد .

مکاتبی کهانسان را به مفهوم اقتصادی می — بینند وبا او مانند یک قطعه ماشین عمل می — کنند وکارانسانها فقط درخدمت سرمایهوسرمایه داران است و نتیجه آن فاصله انداختن بین قدرت بدستان و مستضعفان وهرچهسلطت سر کردن ارباب زرو زور برنودهها می باشد مورد قبول نیست . مایه انسان از دید خلیفهالله می نگریم . انسان را بعنوان گل شجره هستی وعصاره خلقت واشرف مخلوقات می دانیم وطبیعی است که مدیر دراین رابطه بایداز هرنوع کوششی درجهت حفظ مقام انسانیت دریغ نکند . انسانها بهمثابه صندوق رمزند گشودن کتاب روح و جلب همکاری آنها بیش از هرچیز آگاهی و ظرافت می خواهد نه زور . قوانین رفتارانسانی را باید مانند قوانین فیزیک و شیمی و فیزیولوژی کشف کردنه وضع . وضع مقررات برای مدیریت اگر منطبق با قوانین اصلی فطرت و رفتار انسانی باشد درخور استقبال وهضم است و الا نه .

مدیر باید درهمه حال حرمت انسانهارا حفظ کند . باکسانی کهاشتباه کردند و توبه نمودند ونادم شدند بادیده حقاقت وسوءظن ننگرد . لازمه ارشاد مهرومحبت است . اساس حیات برمحبتاستوار است وگرنه هیچ مولودی زنده نمی ماند .مدیریت برای خدمت به مردم است نه خراب کردن اشخاص !!!

امنیتی که اسلام برای جامعه مسلمان بوجود آورده منحصربه جان و مال وآبرونیست بلکه امنیت از نظر قضاوت های دیگران نیزمورد توجه اسلام است ، یعنی هرگونه بدگمانی و بدبینی که منجر به لکه دارساختن شخص درمحیط فکر و پندار ما می شود حرام است . پیغمبر اکرم (ص) میفرماید :

" خداوند تجاوز به خون ومال وآبروی مسلمان را حرام نموده است و هرگز اجازه نداده که کسی به یک مسلمان بدگمان شود و درمحیط فکر خود بهاو نسبت ناروا بدهد . " سینه بی کینه داشتن وعفو واغماض از خصوصیات مدیریت است .

حضرت علی علیه السلام بههام می فرماید : "یعفو عن ظلمه" .

ازباب مثال به نقل داستانی که درمدینه طیبه و سال آخر عمر یزیدبن معاویه واقع شد می پردازیم : زمانی که حضرت امام زین العابدین علیه السلام از سفر کربلا وشام به مدینه طیبه



همه مردم از روی استهزاء و تمسخر روی دست پیغمبر (ص) گذارد و گفت: آنچه به گوش بچه‌های پیروان خود می‌خوانی به گوش بچه من هم بخوان! نبی اکرم (ص) به جای اذان به گوش راستش فرمود: "ملعون بن ملعون" و به گوش چپش فرمود: "وزغ بن وزغ" این مرد وقتی که بزرگ شد تا می‌توانست جنایت کرد. از جمله خودش جنازه حضرت مجتبی (ع) را تیرباران کرد و والی قبلی را به قتل حضرت سیدالشهدا علیه السلام تشویق نمود و تمام خانه‌های امام حسن (ع) و امام حسین (ع) و بنی هاشم را خراب کرد. اما فعلاً "گرفتار و دستگیر شده است. درب خانه حضرت زین العابدین را می‌زند. غلامی در راگشود و به حضرت خبر داد "مروان بن حکم" دست بسته آمده است. حضرت به عجله تمام دوید. او را به خانه آورد. دست او را باز کرد. امر فرمود سفره آوردند و خودش آب بردست مروان ریخت و فرمود: "ای مروان، قبل از آن که لب به حاجت باز کنی، حاجتت برآورده است."

بعد از صرف غذا، عرض کرد: یساین رسول الله (ص) یک خانه احتیاج دارم.

حضرت فرمود: "من دو خانه دارم یکی همین خانه مسکونی من است و دیگری باغی است خارج از شهر که دیروز درختهایش را کاشته‌ام. اگر می‌خواهی در این خانه وارد شو و یا در باغ زندگی نما. عرض کرد: "هر چه صلاح شماست" حضرت فرمود: "در باغ خانواده‌ات راحت ترند، زیرا شبها صدای سربازان و سلاح نمی‌کدازد مردم استراحت نمایند و اهل و عیالت در وحشت خواهند بود" عرض کرد:

☆ بقید در صفحه ۶۱

مراجعت فرمودند، فرماندار مدینه مروان بن حکم بن عاص بود. این مرد خبیث قبلاً "دستور داده بود تمام خانه‌های بنی هاشم را خراب کنند. امام سجاد (ع) در بیرون شهر مدینه باغی داشت که به امر این مرد پلید دیوارهایش را خراب نموده، درخت‌هایش را از ریشه درآوردند و ساختمانش را نیز ویران نمودند.

حضرت ناچار به خانه "ام سلمه" زوجه نبی اکرم (ص) وارد شدند تا بعد از مدتی که خانه‌ها را ساختند و باغ را هم از ویرانی درآوردند و درخت تازه عرس کردند. مردم مدینه علیه یزید شوریدند و خواستند با حضرت علی بن الحسین (ع) بیعت نمایند. امام (ع) نپذیرفتند. ناچار با عبداللہ بن حنظلہ بیعت نمودند. واعوان بنی امیه را که قریب هشتاد نفر بودند دستگیر و زندانی کردند. فرماندار نیز دستگیر شد. نظر بر این که زن و فرزندان در فرمانداری مدینه بودند، مردم گفتند باید این خانه تا غروب تخلیه شود و با این که تمام را کردن خواهیم زد و به بهانه خونخواهی حضرت سیدالشهدا (ع) خواهیم کشت. لذا مروان با دونه مامور مسلح در تمام مدینه گردش کرد. در حالی که دستهایش بسته بود و با سلا در دست او و عائله‌اش را پناه دهد. مردم او را نمی‌پذیرفتند تا این که یک نفر او را به خانه امام چهارم حضرت زین العابدین علیه السلام راهنمایی کرد. در این جابدهست که مروان بن حکم معرفی گردد. مروان از بنی امیه است و فرزند حکم بن عاص. وقتی که در مکه دنیا آمد پدرش حکم بن عاص از دشمنان حضرت ختمی مرتبت (ص) بود. مروان را روی دست گرفت و در مسجد الحرام آورد و در حضور

غوغای درون

شپشه‌گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی

کل عاطفه را در وجودم می‌کاشت
 و حتی احم تو و کلام آمرانه پدر
 بودم، شدتم و فردایم را تصویر می‌کرد
 وجه راحت و دوران ز دغدغه خاطر
 درد امن تو ستاره عشق می‌چیدم
 و دریند محبت می‌سفتم
 وبه مژه‌ن گردنبندی زیبا برگردم می‌آویختم
 وجه آرام در کنار تو با خیال تو
 در عالم کودکانه‌ام
 خواب ماهی های طلائی کوچولورا می‌دیدم

مادرم ،
 نگاههای شادی آفرینت روحم را جلا میداد .
 و لبخند شیرینت جانم را صفا می بخشید .
 و حتی تنبیه تو ،
 چگونه زیستن را می آموخت .
 و من نیز با تحمل درد ، تمنای تو را داشتم
 و یادلی سرشار از امید به پناه تو می آمدم
 آری مادر ، خنده‌های پدر و محبت تو



در زیر فشار درون پریر میشود
 واضطراب در وجودم لانه می کرد
 و فشارهای درون
 بصورت لکنت زبان جلوه می نمود
 و من شاهد اضطراب تو ویدرم بودم
 که دلواپس لکنت زبانم بودید
 آری مادر
 صریه های عاطفی و بحرانهای روحی
 چون موریانه روحم رامی آزرده
 ولکنت زبان
 تنها راه سازگاری با فشار درونم بود
 واضطراب شما بیشتر مضطربم می کرد
 لطفا " ورق بزیند

که اطرافم حلقه می زدند
 و تو ناج زرین محبت را بر سرم می نهادی
 و من نیسز درشادی کودگانه ام
 باشاه بال خیال پرواز می کردم
 و فردا را در لوح وجودم به تصویر می کشیدم
 آه مادر، چه زود
 تمام تصویری را که
 در قباب وجودم ترسیم کرده بودی
 و در شیبهای سرد زمستان
 و در روزهای گرم تابستان
 با عشق به فردا به نقاشی اش نشستہ بودی
 به یک شبه در هم ریخت
 آری مادر قصه تلخ من و یاء من تو ورنج پسدر
 زمانی چهره نمود،
 که مولودی دیگر که پذیراش نبودم
 ناخوانده بر منش عرضه داشتید
 آری مادر انگار دیروز بود و اولین ملاقات
 که با دستهای کوچکم بصورت او که من نبودم
 محکم کوبیدم
 تا شاید حسادت کودگانه ام تشفی یابد
 و تو نیز چنان محکم بر صورتم کوبیدی که
 هنوز زخمش را بر چهره و دردش را در قلبم
 احساس می کنم .
 آری مادر، پدر مرا باخشم از اطاق راند
 و هست بودم را نیست کردید
 و ماندنم را نفی
 و او را، که من نبود، بر پائینهای محبت نشانیدید .
 و چه شیها
 که شاهد شیطنتهای او
 و خنده های محبت آمیز شام بودم
 و می انگاشتید که من دیگر بزرگ شده ام
 و دنیای شیرین کودگانه ام
 چون گل بو شکفته

و با محبتی که نسبت به او روا می داشتید
 امنیتم را از دست می دادم
 در خود احساس بی لیاقتی می کردم
 از جمع کودکان گریزان بودم
 و برای پنهان کردن عیبم کمتر حرف می زدم
 و در بازیهای کودکان شرکت نمی کردم
 آری مادر
 اشک ریزان و وزمه کنان
 در تنهایی درون با تو صحبتها دارم
 چرا در آن روز، در آن روز تلخ،
 حسادت کودکانه ام را بر من نبخشیدی
 چرا در لحظاتی که
 کینه و نفرت سراسر وجودم را فرا گرفته بود
 تنها رهایم کردی
 و امنیت و خود بودن را از من گرفتی.
 سالهاست که لحظات تنهایی خود را
 بیاد تو که بودنم را ترسیم می کردی
 در کنار تو که ارزش می یافتم جستجو می کنم
 آری مادر
 کودک تو امروز وسیله شادی همسالان گشته
 و شادی آنان
 با افسردگی و تنهایی من در آمیخته
 گوشه ای می شنود، چشمانم می بیند
 و از درون نیاز به پرواز دارم
 اما زبانم گویا نیست
 بیاد لبخندهای تو



در خاطر، پرواز کودکانه ام را حیات می بخشم
 نا شاید غباری که سالیان بر جانم نشسته بر چین
 ولی افسوس مادر، زمان به عقب بر نمی گردد
 در اندرون من خسته دل ندانم چیست
 که من خموشم و او در فغان و در غوغاست

* ❖ غلامعلی زائری

، هیچ ارثی برای فرزندان بهتر از ادب و تربیت نیست
 حضرت علی علیه السلام

رَبِّ از ریشه رَبَبَ ، یعنی خداوند گاری که چیزی را تحت رعایت خودش دارد ، و مراقب اوست ، و درصدد اداره او برمی آید ، خداوند که رب العالمین و اختصاصاً " رب الناس است نگهدارنده آنهاست ، و به نیازهای آنان می - رسد .

رَبِّ بطور مطلق مربوط به خداوند سبحان است ، یا رب که در هنگام دعا و استغاثه بکار می رود منحصرأ " متوجه ذات اقدس اوست .

مع الوصف رب بمعنی مالکی که نسبت به مملوکش کارسازی می کند و او را زیر نظر دارد نیز بکار رفته است .

درواقعه عام الفیل تعسدادی شتران عبدالمطلب بدست سپاهیان ابرهه افتادند . عبدالمطلب شتران خود را از سپاهیان ابرهه خواستند . آنان خطاب به عبدالمطلب که پرده دار خانه کعبه بود ، گفتند چرا نسبت به خانه کعبه چیزی نمی گوئی ؟ ایشان درپاسخ به سپاهیان فرمودند .

أَنَا رَبُّ الْأَيْمَنِ وَاللَّيْلِيَّتِ رَبُّ يَحْمِيهِ

من مالک شتران هستم ، و برای خانه مالکی است که حمایت از آن می کند .

نتیجه آنکه رب الدار یعنی صاحب خانه ، قرآن کریم ، از کلمه تربیت برای پرورش و آنچه که ما آنرا تربیت می نامیم و برای آن بار فرهنگی مثبتی قائل هستیم ، استفاده نکرده است ، و بطور کلی واژه هائی را که قرآن کریم بکار برده است هر کدام در جای خود درجند اعجاز هستند ، و از جمله برای تربیت واژه تزکیه را بکار برده است .

(کعبه) خود مالکی داراست .

درقرآن کریم در دومورد از کلمه تربیت استفاده شده ، یکی در مورد پدر و مادر است (اسراء ۱۷ / ۲۴) ... وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْنَاهُمَا كَمَا رَبَّيْتَنِي صَغِيرًا

بگو پروردگارا آن دورا رحمت فرمای همچنانکه مرا در کودکی تربیت کردند .

مورد دیگر که واژه تربیت بکار رفته سخن قرآن به نقل از فرعون است که به حضرت موسی گفت (شعراء ۲۶ / ۱۸) أَلَمْ نُرَبِّكُ فِينَا وَلِيدًا وَ لَيْسَتْ فِينَا مِنْ عُمُرِكَ سِنِينَ .

آیا تربیت نکردیم تو را در میان خودمان هنگامیکه کوچک بودی و سالیانی از عمرت را نزد ما گذراندی ؟

فرعون بموجب این بیان ادعای تربیت کرده در حالیکه او مربی حضرت موسی نیست . آنچه فرعون از حضرت موسی انتظار داشته اینستکه وی فرعون را بعنوان خدا بپذیرد ، و مثل همه طرفداران ، او را عبادت کند ، و نه تنها خضوع کند بلکه براو سجده ببرد ، اینک قضیه درست صد درصد برعکس اینست ، حضرت موسی از او می خواهد که ایمان به خداوند جهان بیآورد و خودرا بنده او بداند .

اگر قرار بود ربِّ از ریشه رَبَبَ منحصر بهمین گفتگوی فرعون با حضرت موسی باشد و درآیه دیگری که درخواست آموزش برای پدر و مادر است (اسراء ۱۷ / ۲۴) نیامده باشد نمی توانستیم بگوئیم که دروازه تسربیت از دیدگاه قرآنی حرمت و تقدسی نهفته است . و ارزشی را که ما در زبان فارسی برای واژه تربیت قائل هستیم و دارا بودن تربیت را نشانه کمال و سعادت می شناسیم ، نمی داشت .

«اهم صراط غیر اسلام»

الْعَدْلُ أَجْلَى مِنَ الشَّهَدِ وَاللَّيْنُ مِنَ الرَّبْدِ وَالطَّيْبُ مِجَا

عدل و داد شیرین تر از عدل، نرم تر از کف آب و خوشتر از مشک است.

احادیث و روایات

طبیعت و آنچه که در آن وجود دارد همه زیبا و گیرا است. امواج ملایم دریا و تلاطم و خروش آن، قله و صخره های کوه، ریزش آب از کوهسارها، نسیم صبحگاهی، غروب آفتاب و پاره های سرخ شفق و بالاخره قطرات باران و برف همه و همه زیبا و جالب هستند. در اینجا این سؤال پیش می آید که پس ظلم و تعدی ناله و گریه، شکوه و داد خواهی ها از کجا و چگونه بوجود می آیند؟

اینجاست که باید اقرار کنیم این همه آوازه ابرکت وجود انسان ظلوم است. برآستی اگر انسانی بوجود نمی آمد آیا دلی به دردمی آمد و اشک چشمی بر چهره غلطان می گشت و آه و ناله های جگر خراش از دل کسی بیرون می آمد یا نه؟ اگر عیب انسان را بیان کردیم حسنش را نیز باز گو کنیم که تکنیک، صنعت و تمدن همه، و همه به برکت وجود انسان فراهم آمده است ولی آیا این همه کمالات مادی ارزش این را دارد که دل یک انسانی بدرد آید و حقی از حقوق او پایمال گردد؟ آری حب ذات و علاقمندی انسان

به خود و متعادل ساختن روحيات و تمایلات سرمشاه ظلم ها و تعدی ها است. هر جا کسه دلی بدرد می آید، هر جا اشکی ریخته می شود و هر کجا ناله ای سرداده می شود، همه و همه از روحيات نامتعادل انسانها سرچشمه می گیرد. خداوند در سوره والشمس میفرماید: قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا همانا کسی کسه خویش را تزکیه نماید رستگار خواهد شد و آنکسه همه استعدادهای خود را در عمق وجود دفن نماید خویشتن را بهلاکت افکنده است. پس تا زمانی که انسانها خود را نسازند ظلم و ستمگری زندگی را در کام آنها تلخ خواهد ساخت.

همین علاقمندی بذات موجب می گردد که همه کردار و رفتار خود را نیکو و موجه تلقی نمائیم. در نتیجه نوعاً "انسانها با دید صحیحی به رفتار و کردار خود نگریسته آنرا موجه فلهمداد می نمایند. و به همین نسبت خویشتن را از نقص و عیب برکنار می شمردند و همین مبرا دانستن از عیوب سرچشمه بسیاری از تجاوزها و ستمگری ها است. لذا وقتی به انسانی برخورد می کنیم که برخلاف همگان به اشتباه و نقص و عیب خود اقرار می نماید، در نظر ما عظمت و تعالی فوق العاده ای پیدا می کند

از خرد و کلان درمی یابند که در ما شهامت
اعتراف به حق وجود ندارد، درحالی که یکی از
نشانه های ایمان واقعی انصاف دادن و اقرار
و اعتراف به اشتباه است. رسول خدا فرمودند :
مَنْ وَاسَى الْفَقِيرَ وَأَتَصَفَّ النَّاسَ مِنْ نَفْسِهِ قَدِ لِكُ
الْمُؤْمِنِ حَقًّا " هر که بامستمندان مواسات نموده
از روحیه انصاف بر خوردار باشد ، چنین
شخصی بحقیقت مومن خواهد بود .

دلیل دیگری که پیامبر انصاف داشتن رایکی
از روحيات ارزنده و متعالی می شمارد اینست که
رسول بزرگوار بر خورداری از انصاف را جزء سید
اعمال قلمداد کرده است ، یعنی اعمال و
رفتارهایی که با مقایسه با اعمال و کردار دیگران
برجستگی های خاصی برخوردار می باشند .

پیامبر بزرگوار به علی علیه السلام فرمود :
يَا عَلِيُّ سَيِّدُ الْأَعْمَالِ ثَلَاثُ خِصَالٍ إِنْصَافَكَ مِنْ
نَفْسِكَ وَ مُوَاسَاةَ الْأَخِ فِي اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ دِكْرَكَ لِلَّهِ
تَبَارَكَ وَتَعَالَى عَلَى كُلِّ حَالٍ . ای علی برترین
و برجسته ترین عمل سه چیز است : اول انصاف
دادن به مردم و برابری و مواسات با برادر دینی
بخاطر خدا و خدازا بیاد داشتن در همه احوال و
حالات و از اینکه در درجه اول انصاف داشتن
را بر سر مرده است معلوم می شود که روحیه انصاف
فوق العاده برجسته تر می باشد .

امام جعفر صادق علیه السلام در فراری
میفرماید : أَلْعَدْلُ أَحْلَى مِنَ الْمَاءِ يُصِيبُهُ
الظُّمَانُ ، عدل و عدالت از آبی که به تشنه کام
داده می شود شیرین تر و گوارا تر است .

و در فرافز دیگری میفرماید : داد و انصاف از
عسل شیرین تر و از کف آب ملایمتر و از مشک و
عنبر خوشبو تر است .

باتوجه به این مقدمات برای وصول به کمال

★ بقیه در صفحه ۶۱

احساس می کنیم او همانند قله های استوار دربین
سایرانسانها قله برافراشته است و چون
خود ما هرگز این شهامت و شجاعت را دارا نمی -
باشیم ، در برابر چنین انسانی به خضوع و خشوع
در می آییم . عده ای با مراجعه به وجدان به
عیوب و نقص های رفتاری خود پی می برند ولی از
ترس شرمندگی و تحقیر از اقرار و اعتراف خود -
داری می نمایند و با اصرار و لجاجتی فوق العاده
می کوشند گفتار و کردار خود را موجه قلمداد
کنند .

درحالی که اینگونه انسان ها اگر شیرینی
و حلاوت اقرار به اشتباه را می چشیدند هرگز
از اعتراف کردن به لغزش ها و معایب خودشان
خالی نمی کردند بلکه با قدرت روحی به این
کار اقدام می ورزیدند ، زیرا عالیترین تجلیات
روحی وقتی شکوفا می گردد که انسان خواه بررک
یا کوچک با صراحت به نارسایی رفتار و کردار
خود اقرار نماید . چنین کاری علاوه بر اینکه
ضعف و ناتوانی ما را آشکار نمی سازد ، بلکه
توانائی و قدرت فکری و روحی ما را تثبیت می -
نماید . در پرتو همین شجاعت و شهامت است
که شکوه و عظمتی فوق العاده می یابیم .

علی علیه السلام در فراری میفرماید : أَلَا
إِنَّهُ مَنْ يُتَّصَفَّ النَّاسَ مِنْ نَفْسِهِ لَمْ يَرِدْهُ اللَّهُ إِلَّا
عِزًّا " بدانید هر که راه عدل و انصاف را پیموده
به حقیقت اعتراف نماید ، اگر چه به ضرر خود
باشد ، خداوند به چنین انسانی شکوه و عظمت
ارزانی خواهد داشت .

با مراجعه به وجدان بخوبی در می یابیم که
یکی از روحياتی که در میان مردم کمتر وجود
دارد روحیه انصاف است یعنی در موارد بسیاری
در برابر حق و حقیقتی تسلیم نشده ، با مغلظه و
جدال رفتارمان را توجیه می نماییم ، و همگان



مشکلات صحبت «تودماغی» در کودکان

مشکل خودشان گوشه گیر می شوند و کمتر در بازیهای دسته جمعی در مدرسه و یا کوچه شرکت می کنند. بخاطر عدم موفقیت در برنامه تحصیلی از حاضر کردن درس امتناع می کنند و کم کم این احساس به بیزاری از معلم و کلاس و در نتیجه بیزاری از مدرسه می انجامد.

اگر مشکل این کودکان از طرف والدین و معلم و اولیاء مدرسه تشخیص داده نشود و با آن برخورد صحیح بعمل نیاید، همین امر موجب عدم ادامه تحصیل کودک و در نتیجه سرخوردگی کودک و بروز مشکلات عاطفی در او خواهد شد.

حال برای اینکه بتوانیم مشکل این کودکان

یکی از مشکلات گفتار و زبان در بین افراد سنین مختلف تودماغی صحبت کردن است که در اصطلاح تخصصی صحبت خیشومی نامیده می شود. فردی که تودماغی صحبت می کند صداها، کلمات و جملاتی که می گوید نامفهوم است و در نتیجه بجز اطرافیان اش افراد دیگر صحبت او را متوجه نمی شوند. این مشکل مثل دیگر مشکلات گفتار و زبان در کودکان سنی مدرسه ای نیز دیده می شود. در هر مدرسه ای ممکن است چند کودک باشند که با این شیوه صحبت می کنند و بخاطر اینکه صحبت شان برای همکلاسانشان نامفهوم است مورد تمسخر و آزار و اذیت آنها قرار می گیرند. معمولاً "بخاطر

این صورت شکاف کام نامیده می شود که بخاطر به هم نرسیدن استخوانهای کام در دوره جنینی این شکاف ایجاد می شود و کودک موقعی که متولد می شود بینی و دهانش از طریق این شکاف به هم ارتباط دارند .

این کودکان از همان روز اول تولد درمکیدن اشکال دارند چون راه دهان به بینی باز است و نمی توانند دردهان فشار منفی ایجاد بکنند نامکیدن شیر میسر شود . همچنین درموقع غذا خوردن دائما "لقمه به گلوی کودک می پرد و در صورت عدم مراقبت والدین خطر خفگی وجود دارد .

همانطور که قبلا" گفته شد در موقع یادگیری صداهای زبان ، کودک به جای بیرون دادن هوا ازدهان ، صداها را از راه بینی تلفظ می کند چون بخاطر وجود شکاف ، راه بینی همیشه باز هست . این مشکل سبب می شود که صحبت تودماغی و نامفهوم بشود .

یکی دیگر از علت های صحبت تودماغی بزرگ بودن بیش از حد فضای حلق می باشد . معمولا" وقتی که لوزه کودکی را عمل می کنند و بر میدارند فضای حلق وسیعتر می شود و در نتیجه زبان کوچک نمی تواند کاملا" به دیواره عقی حلق بچسبد و راه بینی را ببندد و ایسن منجر به صحبت تودماغی می شود .

علت دیگر ضعف یا فلجی زبان کوچک است . اگر زبان کوچک فلج یا ضعیف باشد نمی تواند راه بینی را ببندد و باعث تودماغی صحبت کردن می شود .

تقلید از الگوی غلط نیز یکی دیگر از علل صحبت تودماغی است . ممکن است یکی از والدین یا خواهران ، برادران و یا افراد نزدیک کودک تودماغی صحبت کنند و او نیز به تقلید

را بشناسیم و درصدد کمک به آنها برآئیم بهتراست بدانیم تعریف علمی صحبت تودماغی چیست و چگونه این طرز صحبت بوجود می آید . همه ما وقتی صحبت می کنیم تمامی صداهای زبان را بجز صدای "م" و صدای "ن" از راه دهان تلفظ می کنیم . یعنی برای تلفظ صداهای زبان هوای بازدمی از ششها به طرف نای بالا می آید و از نای به حنجره می رسد . در حنجره دورشته تار عضلانی کوچک وجود دارند که تار صوتی نامیده می شود . هوایی که به این تارها می رسد آنها را به ارتعاش در می آورد و صوت تولید می کند . این صوت از حلق می گذرد و در همین حین زبان کوچک بالا می رود و راه بینی را می بندد و هوا از دهان به بیرون می آید و صدا تلفظ می شود . اگر در حین تلفظ صدا راه بینی به علل مختلفی بسته نشود هوا به جای عبور از دهان از راه بینی به بیرون می رود و صدا تودماغی می شود . پس در اصطلاح تخصصی وقتی صحبت تودماغی یا خیشومی است که صداهای دهانی (یعنی همه صداهای زبان به غیر از "م" و "ن") از راه بینی تلفظ شوند .

علل صحبت تودماغی

علت های مختلفی می توانند صحبت تودماغی ایجاد کنند ، مهمترین و شایعترین علت شکاف کام و لب است . کودک ممکن است در موقع تولد یک یا دولیش شکاف داشته باشد که در اصطلاح عامه به این کودکان لب شکری می گویند که این شکاف سبب ایجاد مشکل در گفتن صداهایی مثل "م" "ب" "پ" می گردد که با لبها تلفظ می شوند . اگر شکاف لب ادامه داشته باشد و لثه و کام را نیز دربر بگیرد در

با کودک انجام شود تا بتواند شیوه جدید صحبت را یاد بگیرد و به جای بینی صداها را از راه دهان تلفظ کند .

الف : وقتی که کودک عمل مکیدن را تمرین می کند به تقویت عضلات کام و زبان کوچک کمک می کند . تمرین مکیدن را می توان به صورتهای مختلف به کودک پیشنهاد کرد .

مثلاً " کودک هرچیز نوشیدنی را می تواند بانی پلاستیکی و بصورت مکیدن بخورد .

همینطور می تواند با استفاده از نی یا خودکار ویا وسیلهای مشابه آنها تکه های کاغذ را بمکد و برای مدتی در همان حال نگه دارد .

ب - تمرین فوت کردن : از طریق این تمرین کودک یاد می گیرد که هوا را به جای بینی از دهان خارج کند . در اوایل اگر کودک قادر نباشد فوت کند ، بینی او را با انگشت بگیرید و تاهوارا از دهان فوت کند . برای تشویق او و ایجاد انگیزه برای تمرین می توان از شمع و کبریت و تکه کاغذ استفاده کرد که با فوت کردن آنها را خاموش کند و یانگان دهد .

ج - تمرین باد کردن دهان : بعد از اینکه کودک قادر شد فوت کند برای باد کردن دهان نیز می توان از وسایل ذکر شده استفاده کرد . اگر کودک قادر به باد کردن دهان نباشد بینی او را با انگشت بگیرد تا دهانش را باد کند و بعد با فشار هوا را از دهان خارج کند و شمع و کبریت و غیره را خاموش کند یا تکه کاغذ وچیز دیگری را به اطراف پرت کند .

د - تمرین صداها : برای شروع تمرین صداها باید تمرینات مراحل قبلی تکمیل شده باشد و کودک بتواند اعمال مکیدن ، فوت کردن و باد کردن دهان را انجام دهد .

در تمرین صداها باید اول از صدای "پ"

از آنها این شیوه صحبت کردن را یاد بگیرد و به آن عادت بکند .

بغیر از علل فوق ، علت های دیگری نیز می توانند این نوع گفتار را ایجاد کنند ولی به اندازه این علل ، فراوانی ندارند .

راه پیشگیری و درمان مشکل

موقعی که کودک با شکاف کام یا لب متولد می شود والدین باید از همان اول درصدد مراجعه به جراح گوش و حلق و بینی باشند تا شکاف لب تا کام را عمل کنند و ببندند . معمولاً " شکاف لب را می توانند در همان ماههای اول با جراحی رفع کنند اما شکاف کام به خاطر نیاز به بیهوشی قبل از عمل ، مدتی به تاخیر می افتد سن مناسب برای عمل شکاف کام یکسالگی است که کودک قدرت تحمل بیهوشی را پیدا کند . اگر شکاف کام قبل از شروع زبان آموزی کودک و در همین محدوده های زمانی باشد ، صحبت تودماغی ایجاد نخواهد شد و اگر عمل جراحی بطور صحیح و ماهرانه انجام گرفته باشد قادر خواهد بود صداها را از راه دهان تولید کند ولی بهر حال بعد از عمل جراحی در این سن نیز مشورت با متخصص گفتار درمانی لازم است .

موقعی که عمل جراحی به علل مختلفی به ناء خیر بیافتد و سنین زبان آموزی کودک (یعنی ناسه - چهار سالگی) سپری شود ، کودک ، صحبت تودماغی را یاد خواهد گرفت و هر موقعی که شکاف با عمل جراحی بسته شود بدنبال آن گفتار درمانی نیز لازم است ، تا عادت غلط صحبت تودماغی از بین برده شود .

بعد از انجام عمل جراحی باید تمرینات زیر



تشویق کنند که با وجود داشتن مشکل صحبت کند و ارتباط طبیعی خود را با محیط حفظ نماید. باید برای او توضیح دهند که مشکلش چیست و چرا تودماغی صحبت می کند و بگویند که در صورت انجام تمرینات مشکلش رفع خواهد شد. علاوه بر انجام موارد فوق لازم است بعد از تسخیر صحبت تودماغی در کودک در هر سنی که باشد فوراً به یک مرکز گفتار درمانی در تهران یا شهرستانها مراجعه شود و متخصصین گفتار درمانی در مورد نحوه رفع مشکل و در صورت نیاز گذاشتن برنامه درمانی مستقیم در کلینیک گفتار درمانی مشورت شود.

در صورتی که در محل زندگی کودک مرکز گفتار درمانی وجود نداشته باشد متخصصین گفتار درمانی می توانند مشاوره های لازم را مربوط به تمرینات و نحوه صحبت طبیعی به والدین بدهند و در موارد ناظر ادامه تمرینات درمانی تا رفع مشکل کودک باشند.

نالیف، یاور دهقان

شروع کرد که به راحتی نحوه تلفظ آن درآئینه دیده می شود. از کودک بخواهید که لبهایش را ببندد و دهانش را باد کند و با فشار لب هسا را باز کند و صدای "پ" را در تک تک هجاهائی مثل "پا" "پو" "پی" بگوید. اگر کودک هنوز قادر نیست صدا را از راه دهان تلفظ کند بینی او را با انگشت بگیرید و بعد از او بخواهید صدای تلفظ کند. برای اینکه کودک احساس کند که هوا از دهانش بیرون می آید در موقع گفتن صدای "پ" از او بخواهید دستش را در مقابل دهانش بگیرد و بیرون آمدن هوا را احساس کند. به همین ترتیب صداهای دیگر زبان را می توان با گرفتن بینی تمرین کرد.

برخورد صحیح با مشکل کودک

علاوه بر تمرینات فوق، باید والدین و معلمین برخورد آگاهانه ای با کودک و مشکل او داشته باشند. نباید با سرزنشها و تحقیرهای خود او را از صحبت کردن بازدارند. برعکس باید او را

تعلیم و تربیت سازشی (سازگاری) عبارت است از رشد و تطوری که توانائی فرد را برای برخورد و مواجهه با سایر عناصر مؤثر در تکامل و فعالیت او می افزاید .

اگر منظور از تعلیم و تربیت سازشی رابیشتر از یک شعار در نظر بگیریم و آنرا در عمل پیاده کنیم بایستی بطور آشکار و بیسادگی معلوم شود که آن چگونه طرحی است و به چه شکل آنرا می توان در مدارس نمونه بکار گرفت و اجرا کرد . اهمیت موضوعات تعلیم و تربیت بایستی بطور صحیح و خلاصه مشخص گردد و برای اداره برنامه های مدارس ، جهت بالا بردن و فراهم کردن پایه های تکامل شخصیت انسانی و هم چنین برانگیختن معلمان و دانش آموزان بکاربرد . برای این اساس بایستی موضوعات و وظایف مهم آموزشی و پرورشی را درمدرسی که موفقیت بالایی دارند ، در برنامه کار آنها قرار داد . اقدامات انجام شده در این مورد نشان می دهد که کم و بیش در این زمینه موفقیت هایی برای سازش بهتر با مسائل و مشکلات زندگی نمایان شده است . از طرف دیگر تعلیم موضوعات خارج از برنامه های آموزشی و پرورشی به برنامه های درسی دانش آموزان افزوده شده است .

با وجود این ، اگر مدرسه بیش از حد روی مسائل خارج از برنامه های خود تکیه ورزد در این صورت ، موضوعات تعلیم و تربیت رسمی آنان مورد غفلت قرار خواهد گرفت . در چنین شرایطی بهتر است مدارس ، دوره تحصیلات و همچنین برنامه های خود را مورد بررسی دوباره قرار دهند . در رابطه با تعلیم و تربیت پیترفته ، نایلر Tyler ، بیشتر گفته بسود که در موضوعات درسی و همچنین در برنامه های

تعلیم و تربیت سازشی





پرورشی یک ضعف عمومی مشاهده شده است، و در این رابطه اشاراتی برای بهبود و سامان دادن آنها نموده است. بطور آشکار، معلم و گروهی از دانش آموزان می توانند تعیین کنند که چه چیز جستجو می کنند و با فرصت هایی که در اختیار خود دارند آیا می توانند سود کافی ببرند؟

آموزش و پرورش موضوع با ارزشی است و هدف از اجرای برنامه های آن بطور آشکار یا ناآشکار دنبال کردن منظورهایی است که قبلاً مورد ارزیابی و بررسی قرار گرفته است. شکل پذیری کودک وی را قادر می سازد محدوده خواسته های جامعه خویش را بشناسد و رشدش طوری انجام گیرد که ارزش ها را در خود به همراه داشته باشد. مسلم است که آموزش و پرورش رسمی ارزشهای ذاتی را دارد، و یادگیری کم و بیش در محدوده فعالیت های عمومی یا کلی می باشد. در نتیجه یادگیری از مشارکت و همراهی در تمام فعالیت های برنامه های آموزشی و پرورشی حاصل می شود!

نقش معلم

معلم نقش مهم و برارزشی در سازگار کردن کودکان با محیط مدرسه، همسالان و همکلاسی های آنان دارد و نتیجتاً کودک یاد می گیرد که چگونه به دنیای کودکان هم سن و سال خود وارد شود و چگونه می تواند در این اجتماع نقش خود را به بهترین وجهی بازی کند.

در خلال سال های اولیه مدرسه، وظیفه و عمل آموزگار محبت و عشق ورزیدن و سرمشق دادن است. صحبت او بچه را با زندگی اجتماعی

و سببگیری تطبیق می دهد. سرمشق او موازین اخلاقی را که باید بچه از آنها پیروی کند در دسترس او می گذارد و علاوه بر این آموزگاران اولیه کودک غالباً تعیین خواهند کرد که او تا چه اندازه می تواند از سال های بعد مدرسه اش استفاده کند.

در نظام آموزش و پرورش، معلم الگو، مربی و راهنمای دانش آموز و هدایت کننده فرآیند تعلیم و تربیت در کلاس می باشد و باید به تناسب این مسئولیت به او اختیار لازم برای اجرای برنامه های آموزشی و پرورشی داده و امکان اظهار



آموزان زیادتر نمایند. مثلاً " دبیرستانی که با مسئلهٔ تقلید و نادرستی شاگرد، مواجه است می تواند اعضای سرشناس جامعه را دعوت کند که در برنامه خاص این موضوع شرکت نمایند. این اشخاص با شاگردان می توانند در پشت یک میز گرد در مسائل مختلف مربوط به جوانان بحث نمایند. البته استفاده از افراد سرشناس جامعه تنها برای مسائل با موارد خاص نمی باشد، از یک تاجر معروف می توان نقاضا کرد که از بعضی از مسائل اخلاقی که در تجارت با آن برخورد می کند برای شاگردان کلاس صحبت کند. اریک، فاضی دادگستری می تواند دعوت کرد تا برای شاگردان دربارهٔ اصول قوانین و مقررات سخنرانی نماید.

بدین طریق بزرگسالان می توانند بر معلومات علمی اطفال بیفزایند و تصورات مهمی را که شاگردان ممکن است دربارهٔ دنیای خارج از خانه و مدرسه داشته باشند به حقایق نزدیک نمایند. در مطالعهٔ اوضاع و احوال دانش آموزان مخصوصاً " درستی دورهٔ راهنمایی و دبیرستان

نظر در سیاست ها و برنامه های آموزشی و پرورشی و نیز سیاست ها و برنامه های آموزشی و پرورشی و نیز مشارکت در تهیه کتب درسی و مواد و وسائل کمک آموزشی برای او فراهم گردد. در اثر این اقدامات و تجربیات، معلم از چهار چوب کتاب های درسی و محدودیت هایی که احیاناً " خود وضع کرده است خارج شده، نیازهای جامعه و ارزش های اخلاقی آن را برای دانش آموزان خود بازگو می کند. و می توان گفت که معلم دست به اجرای یک تعلیم و تربیت کلی زده است.

شاگرد دبیرستان پیش از پیش به افراد بالغ خارج از مدرسه و خانه به عنوان نمونه هایی برای تقلید کردن نگاه می کند. این نمونه ها بطور کلی اشخاص برجسته و سرشناس، یا در اجتماع محلی آنان، از قبیل صاحبان حرف و مشاغل پیشوایان مذهبی، ورزشکاران، هنرمندان یا شاید پدر و مادر گرم و مهربان یا شاید پسر یا دختر همسایه شان باشند.

مدارس می توانند نفوذ اخلاقی این اشخاص را بوسیلهٔ ایجاد تماس مستقیم آنها با دانش-

روش می شود که اکثر مشکلات آنان در رابطه با سازگاری با محیط است، چه در محیط خانه با والدین و اطرافیان، چه در خارج از خانه با دوستان، همکلاسی ها و اولیای مدرسه اگر دقت شود مشاهده می گردد که این مشکلات ناشی از کمبود آگاهی ها و اطلاعات کودکان و نوجوانان در این زمینه هاست.

وظیفه آموزش و پرورش است که کودک راهم فردی شایسته بار آورد که برای خود دارای صفات خوب انسانی باشد و هم او را عضو مؤثر جامعه بار آورد تا عنصری مفید برای دیگران باشد. منطقاً این دو وظیفه باید از یکدیگر مجزا باشند و بطور جداگانه مورد بحث و گفتگو قرار گیرند. ولی از آنجاکه مجری هر دو نقش یک تن است که خودش نیز وظایفی در برابر گروههای وابسته، موسسات و اجتماع خود داشته، کارهای وسیعتر و سنگین تری نیز دارد، ناچار هر دو را در یک بحث خلاصه می کنیم. شاید بر اساس همین امر است که در یافته های جامعه شناسی تأکیدی می بینیم بر اینکه پرورش و گسترش شخصیت کودک باید در زمینه های باشد که فرهنگ و جامعه او به آن بستگی دارد، نه چیزی جدا از اینها، بر این نکته تأکید باید کرد که نه تنها فرد در حقیقت جدا از گروه اجتماعی خود نمی تواند پرورش یابد، بلکه فرد باید همان کسی که هست بشود، و در هر مرحله ای از پیشرفت که قرار دارد باید از آن غیر متقابل میان خود و محیط اجتماعی اش برخوردار باشد و نامتعارف باریاید؟

مهمترین وظیفه آموزش و پرورش انتقال ارزش های فرهنگی اصیل و اصول اخلاقی جامعه به جوانان و اعضای وابسته به آن اجتماع می باشد که با اجرای این وظیفه مسی نسوان کودکان و نوجوانان را برای آینده آماده ساخت

که در سایه آن بتوانند جایی مناسب برای شخصیت منحصر به فرد خود پیدا کنند و رشد نمایند.

نقش والدین

ادامه حیات خانواده وابسته به وجود تفاهم میان افراد آن است. پدر و مادر و فرزندان بایستی در حل و فصل مسائل زندگی روزمره خود تفاهم بیشتری را بکار برند و در این رابطه بایستی مهارت های لازم را در سازگار نمودن خود با محیط و اطرافیان کسب کنند و در مقابل پاره ای از عادات خود را که موجب ناسازگاری بین افراد خانواده و جامعه است ترک نمایند.

باید در نظر گرفت که سازگاری جمعی به معنای تسلیم در برابر جمع و تأیید وضع موجود نیست، بلکه انسان ضمن حفظ ویژگی های فردی و خصوصیات شخصیتی بایستی در صدد تفاهم و وحدت با دیگران برآید. فرد باید آزاد باشد تا بتواند در تعیین هدف، انتخاب خط مشی و برخورد با مسائل بر اساس تجربیات و امکانات خود اقدام کند. در این صورت فرد می تواند قدرت خلاقه خود را بکار اندازد و چیزهای تازه بوجود آورد. در عین حال زندگی جمعی ایجاب می کند که فرد با دیگران تفاهم داشته باشد و از زندگی با دیگران لذت ببرد. ۴.

۱- Education for Life

adjustment Douglass p.45

۲- سلامت فکر، شماره دهم، سال چهاردهم، ص ۱۲

۳- ماهنامه آموزش و پرورش - شماره ششم -

دوره چهل و سوم - ۱۳۵۲ ص ۲۴۹

۴- تعلیم و تربیت اسلامی - دکتر علی -

شریعه مداری . ص ۶۱

☆ کریم رنجد بازو

کودکی دوم، سالهای خنیم و ششم زندگی

۲



مربیان از قدیم به اهمیت و تاءثیر حواس در حیات عقلانی پی برده و درباره لزوم تربیت حواس منفق القول بوده اند. معذ لک، بعضی از مربیان، از جمله ماریامونته سوری، با درپیش گرفتن روش منطقی، پرورش حواس را از ساده ترین محسوسات و حرکات آغاز کرده سپس حواستاند با ترکیب آنها به مراحل پیچیده تر برسند. در توصیف روش خانم مونته سوری می خوانیم که "ملزومات خانه" مونته سوری بادقت و ظرافت انتخاب شده بود و برای هر یک از حواس و جهت متنوعترین صور فعالیت حرکتی مساعد

تربیت در این دوره دارای سه جنبه اساسی است: تربیت حواس، تربیت تخیل و تربیت شخصیت.

۱- تربیت حواس: هر یک از حواس در پچه ای است که کودک از آن به جهان خارج می نگرد و اطلاعات دست اول کسب می کند. هر چه حواس از لحاظ فعالیتهای فیزیولوژیک سالمتر و از نظر میزان تجارب مربوطه ورزیده تر باشد، معلومات حاصله از طریق آنها دقیق تر خواهد بود.

بود: برای رنگها، برای احساس بصری اشکال و ابعاد، برای اصوات، ارتفاع، شدت و طنین آنها، برای صفات مربوط به لامسه، بسرای احساس عضلانی و حرکت و ادراکات ناشی از آنها برای احساس وزن و درجات مختلف حرارت و جز آنها. اما این ملزومات که برای تمرین مداوم تجربه مناسب است، در عین حال با عمل مقایسه، ترکیب و ساختمان مستمر نیز انطباق دارد. مهارت در حرکت به موازات مهارت در مشاهده، و مهارت در عمل همراه مهارت در تمیز دادن و فهمیدن حاصل می شود. ۱

مربیان دیگری مثل اوید دکرولی، ۲ با الهام گرفتن از حالت کل نگر فکر کودکان، پرورش حواس را از ادراکات کلی بی که درست تحلیل نشده اند شروع می کنند و سعی شان بر اینست که کودک را از نامعین به معین و از کل به جزء و از پراکندگی به وحدت، رهبری کنند. اینان بازیهای مختلف و دروسی نظیر علم الاشیاء، راکه سبب فعالیت همزمان همه حواس می گردد بر تمرینهای حسی بی که به فعالیت حس معینی محدود می شود، ترجیح می دهند. بعلاوه تمرینهای حسی و تمرینهای حرکتی را از ابتدا در فعالیتهای کودک بهم مربوط می سازند، و برای تربیت حواس و کسب مهارت در حرکات، سعی می کنند کودک را در موقعیتهای واقعی تکرار دهند و حتی المقدور از ایجاد شرایط ساختگی اجتناب می کنند.

براستی، اینکه معمولاً " برای آموزش افرادی که هنوز بلد نیستند درست بنشینند، یا درست راه بروند و یا با احتیاط از حیایان عبور کنند، یا نمی توانند برای استفاده از یک وسیله نقلیه عمومی نوبت را رعایت کنند، یا از بستن دکمه لباس یا بند کفش خود عاجزند، یا در جهت



یابی مواجه با اشکال می شوند، یا نمی توانند روی پاکتی را درست بنویسند، ... به ورزش دادن جداگانه حواس یا آموزش مجزای حرکات پرداخته می شود، جای بسی تأسف است. این قبیل تعلیمات، بسیار رنج آورو در عین حال بی ثمر است. مقایسه کودکان شهری و روستایی از این لحاظ بسیار آموزنده است. در حالی که روستازادگان انواع گیاهان، اقسام ریشه ها و برگ درختان را باروش طبیعی و ضمن فعالیتهای آزاد خود به دقت می شناسند و به آسانی یاد می گیرند، کودکان

شهری به علت روشهای نامناسب متداول ، در آموزش همین مطالب ، آشکارا در زحمتند .
مراجعه بزندگی و محیطهای واقعی و ضرورتهای عینی آن ، مطمئن ترین راه برای ورزش حواس و کسب مهارت در حرکات و تحصیل معرفت نسبت به علم خارج است و باید سرآغاز آشنائی کودک با این قبیل مسائل در کودکستان باشد .

در چنین شرایطی تمرین حسی صورت تجربه حقیقی زندگی پیدا می کند و ضمن آن ، حواس در عین حال یکدیگر را تاءبید و تصحیح می کنند . اطلاعاتی که کودک از طریق حسی لامسه بویژه با دستکاری اشیاء مختلفی که می بیند بدست می آورد ، نه تنها به تبیین و تصریح پیامهای باصره کمک می کند ، بلکه در بسیاری موارد آنها را دگرگون ساخته و تصحیح می کند .

چپ دستی

آدمی بسیاری از ویژگیهای عملی و فکری خود را مدیون اینست که برخلاف سایر پستانداران ، از حدود یکسالگی ، قامت خود را راست نگه داشته روی دویا راه می رود . آزاد بودن دستهای انسان ، به طرز حیرت انگیزی در رشد عقلی و پیشرفت فنی وی مؤثر واقع شده است ، بطوری که آدمی قسمت مهمی از ترقیبات علمی و فنی خود را مدیون ساختمان بدنی خاص خود می باشد . تربیت دستها که بکار گرفتن و ورزشیدن آنها از روز اول مورد علاقه نوزاد است ، در سراسر زندگی همچنان اهمیت خود را حفظ می کند . در واقع ، دست ، اندام اصلی حس لامسه است که مطمئن ترین اطلاعات را در دسترس نوزاد می گذارد . و چنانکه قبلاً گفتیم در تصحیح اطلاعات مبهم رسیده از راه چشم



نیز نقش بزرگی بعهده دارد . بعلاوه ، دست کارگزار مغز است و مغز تصورات و ابداعات خود را از طریق دستها حاشمه عمل می پوشد و آنگاه به تماشا و تحسین آن می پردازد .

یکی از مسائل دقیق مربوط به تربیت دستها چگونگی برخورد با کودکان چپ دست است اهمیت فوق العاده تربیت دستها و مشاهده اینکه اکثر افراد بیشتر با دست راست کار می کنند ، سبب شده است که مشاهده چپ دستی کودکان ، مرییان و به خصوص والدینشان را نگران سازد . چپ دستی ، هر چند بخودی حسود نقیصه ای نیست ، اما از آنجهت که بسیاری از ابزارهای مورد استفاده در زندگی روزمره بانوجه به خصوصیات اکثریت راست دست ساخته شده و

از خصوصیات دیگر کودک در این دوره اینست که واقعیت را با آفریده‌های خیال خود درمی آمیزد. این امر ممکن است مریبی کم تجربه را بیجهت نگران سازد. این قبیل مریبان باید بخاطر داشته باشند که تخیل عالیترین صفت انسان است، چرا که بیش از هوش، بشر را از حیوان متمایز می سازد. بنابراین، تربیت تخیل که با تربیت حسی - حرکتی همراه و در متعادل ساختن آن نیز مؤثر است، جنبه دیگری از تربیت فکری این دوره بشمار می آید.

چنانکه قبلاً گفتیم، کودک دلدادۀ داستانها و قصه‌های عجیب و غریب است، و به



نظم و ترتیب امور، مثلاً "چیدن میز و صندلی و نصب تخته سیاه در کلاس درس، اغلب به اقتضای این قبیل خصوصیات مشترک داده می شود، مزاحمت‌هایی ایجاد می کند، به طوری که آشکارا سازگاری با این شرایط برای افراد راست دست‌آسان تر است.

با این همه، بزرگ کردن موضوع عافلانسه نیست و نه تنهامساءله را حل نمی کند، بلکه بخودی خود مسأله ساز است. خوشبختانه درین باره تصمیم عافلانسه گرفتن هم نسبتاً آسان است. روانشناسان چپ دستی را نتیجه برتری نیمکره راست مغز از لحاظ فعالیت‌های مربوط به حرکات ارادی می دانند، و حال آنکه در اکثریت افراد نیمکره چپ ازین لحاظ فعالتر است. به همین جهت، این اکثریت خود بخود با دست راست کار می کنند. در بعضی افراد، بعکس، نیمکره راست مغز فعالتر است، برای چنین افرادی، کار کردن با دست راست دشوار است، و چنانچه علیرغم وضع خاص عصبی خود، به کار کردن با دست راست مجبور شوند، در رفتارشان اختلالاتی پدید می آید و وجه بسا که به ناسازگاری منجر شود. و بالاخره، کسانی می توان یافت که می توانند با هر دو دست کار کنند، شویق این قبیل افراد به کار کردن با دست راست، سبب می شود که بدون هیچگونه زحمتی هم‌رنگ جماعت شوند. اما کمال مطلوب تربیت اینست که همه افراد تا اندازه‌ای کار کردن، مثلاً "نوشتن، با هر دو دست رایاد بگیرند، تا در شرایط اضطراری قادر باشند در حد قابل قبول رفع نیاز نمایند.

تربیت تخیل

کودک ۵ - ۶ ساله به " دروغگوئی " احتیاط کرد ، درین سن ، کمتر اتفاق می افتد که کودک حقیقت را آگاهانه و حسابگرانه و برای گول زدن بزرگسالان دگرگون کند . آنچه بزرگسالان آنرا دروغ می پندارند ، زائیده میل کودک به بازی و خودنمایی کودکانه و بیشتر برای به شگفت آوردن دیگران است .

تربیت شخصیت

تربیت شخصیت درین دوره تابع بحرانی است که دستخوش آنست . چنانکه قبلا " گفتیم تشخیص طلبی که از حدود سه سالگی تا اندازه ای صراحت می یابد ، یکی از جنبه های مهم درین دوره است و فردیتی که درین سن متجلی می شود نیروی زنده ایست که می تواند پایه استواری برای عمل تربیتی گردد .

آنچه یادآوری آن درین مورد لازم است اینست که تسلیم محض تشخیص طلبی کودک شدن همان قدر به حال رشد شخصیت در حال تکوینش مضر است ، که مخالفت قطعی با آن . تردیدی نیست که کودک باید به تناسب رشد امکانات خود ، از وابستگی به دیگران رها شده راه استقلال بییابد . معذک ، وقتی شخصیتش شکل می گیرد که دربرابرزیاده طلبیهای خود احساس مقاومت نماید . مربی هنرمند کسی است که صبر و حوصله داشته و رفتار هوشمندانه وی پاسخگوی این دوضورت حیاتی باشد .

کودک کودکستانی برای ضبط خواهشهای خود ، برای آموختن راه و رسم زندگی بادیگران و برای قبول بازه ای از مسئولیتهای عمومی مربوط به محیط خود ، نیازمند کمک مربیان خویش است . درین مورد ، نه تنها سرمشق دادن

عقیده بسیاری از متخصصان ، مربی نباید در استفاده از قصه ها ، داستانها و افسانه ها تردیدی بخود راه دهد . بعلاوه ، بعضی از مربیان در اینکه کودک واقعا " بدان حد زود باور باشد که عامه تصور می کنند ، تردید دارند ، و برای عقیده اند که کودک درین مورد نیز بازی می کند و ازین راه خود را از تلاش فکری بی که لازمه تشخیص موقعیتهای واقعی و خیالی استرهای می بخشد .

بنابراین ، باید درین دوره برای تربیت تخیل و حفظ آن از افراط و تفریط ، مقام مهمی قابل شوم ، و دراین راه تفاوت های فردی را همواره ملحوظ بداریم . در کودکی که به چیزها سرسری نگاه می کند و پراکنده اندیش است خیالپردازی را تشویق کنیم و کودکی را که بیش از حد خیالباف است ، برعکس ، با داستانها و قصه های واقعی آشناسازیم ، و همواره بخاطر داشته باشیم که غوطه ور شدن در شگفتی های اندازه ای دارد . بسیاری قصه ها و داستانهای که در کودکی اضطراب ایجاد می کنند . این قبیل افسانه ها ، ولو مورد علاقه کودک باشد ، باید مانند فیلمها و ماسکها و صحنه های ترس آور ، از زندگی کودک حذف شود . از طرف دیگر ممکن است باور داشتن قصه های ساختگی در بعضی کودکان که مشکلات عاطفی خانوادگی داشته اند به صورت بیماری درآید ، به طوری که کودک نتواند با واقعیت تماس مجدد برقرار کند . درین مورد باید به متخصص مراجعه شود . ولی چنانکه گفتیم تردید میان امور واقعی و خیالی تا اندازه ای در همه اطفال این سن دیده می شود . به همین دلیل هم باید در منتم ساختن



وتشویق کردن لازم است ، بلکه گاهی نیاز پیدا می شود که مؤسسه تربیتی ، منتهای سعی خود را بنماید و به تبیین رفتار ناپهناجر عدهای از کودکان بپردازد .

بازیهای کودک ونفشهایی که با عهده دار شدن آنها ، بدانها معنی و ارزش می دهد واز خلال آنها شخصیتش را آشکار می کند ، ازاین لحاظ حائز اهمیت فراوان است . این قبیل فعالیتهای ، نه تنها به رشد وتکامل شخصیت کمک می کند ، بلکه علاوه برآن ، همچون آینهای مشکلات عاطفی ، خانوادگی واجتماعی کودک را منعکس می سازد . چنانچه این تظاهرات در مجموع حاکی از حالت اضطراب وحصومت یا احساس تنهایی ونظائر آن باشد ، باید برای دگرگون ساختن مسیر آن واعاده وضع روانی مطلوب چارهجویی کرد .

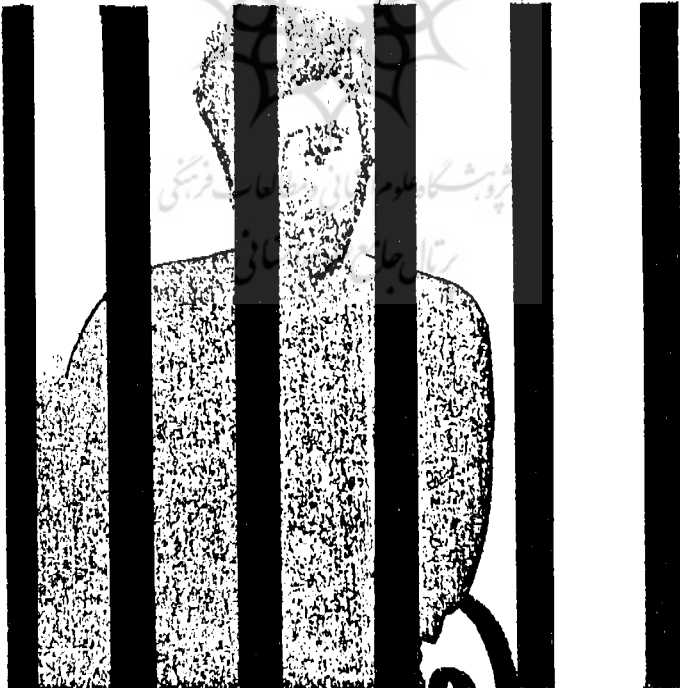
حالات بیمار گونه مذکور ، در کودکان این دوره ، در درجه اول زائیده شرایط خانوادگی نامناسب و در مورد بعضی از کودکان ، ناشی از

رفتار مربی کودکان است . کودک ۵- ۶ ساله هنوز به مهربانی و نوازش نیاز دارد . چنانچه مادر به علت تعدد فرزندان ، یا به سبب گرفتاری زیاد ، نتواند به نیازهای کودک در این زمینه پاسخ مناسب بدهد ، یا در تنظیم رفتارهای مادرانه خویش بین فرزندان اشتباه کند ، یا مربی که درین دوره با چند کودک متعلق به خانوادههای مختلف سروکار دارد ، نتواند کودک را در مرحله عبور از خانه به کودکان از احساس غربت و تنهایی ومحرومیت حفظ کند ، احتمال بروز حالات غیرعادی زیاداست . آثار شرایط نامناسب مذکور ، در بسیاری از دانش آموزان و حتی در بزرگسالان مشهود است . خانوادههای گرمی که اداره آنها بر عهده مادران کاردان و دوراندیش است ، بویژه وقتی که از همکاری کودکانهایی که توسط مربیان متخصص اداره می شود برخوردار باشند می توانند رشد اخلاقی مناسب افراد را در آینده * بنفید در صفحه ۴۰

اینه شتر تال بنگرید و مواظب زیبا نهار زندگی
فرزندانتان باشید

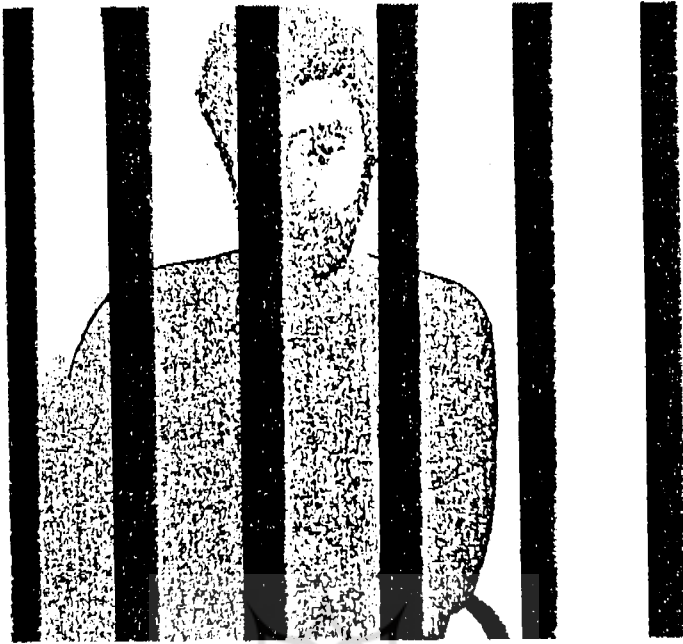
مقصد کیست؟

من توی زندان فهمیدم که در گذشته فقط در
یک بازی فریب شرکت کرده‌ام . آری من بازیگر
بودم ولی امروز که درست می اندیشم می بینم
که فقط با سعادت و زندگی بازی می کردم . من
آکنوری هستم که اشتباه را نمایش می دهد . اما
نه آنجا روی صحنه . . . بلکه اینجا در زندگی .
من رل منفی را به درازی یک عمر بازی کرده‌ام و
می خواهم به جوانها بگویم : آهای جوانها . .
خواهرها . برادرها . . این پرده آخر زندگی
من ، پرده آخر نمایش فریب . . دیدنی تر
است . شما در نمایش زندگی من ، عملا خواهید
دید که یک جوان چگونه کمراه می شود ، و چطور
به بیراهه کام می گذارد
اکنون فکر می کنم بازی ساز این زندگی . . .
یعنی کارکردن تاتر منفی سرگذشت من ، باید
پدرم باشد . اگر سخنکیریهای بیش از اندازه اش
نبود ، اگر در زندگی منم مثل همه بچه‌ها ،



بچه‌های خوشبخت، بچه‌های خوب، بچه‌هاییکه نعمت داشتن پدر و مادر را درک کرده‌اند، ذره‌ای محبت وجود داشت، اگر پدرم یک لحظه می‌اندیشید، که پدر است یعنی مربی و سازنده یک زندگی! آیا باز هم من در آخر کار اینجایا بودم؟ این درست که خودم هم سعی در نجات خودم نکرده‌ام، درست که می‌توانستم بهتر از این باشم، اما آخر پدر منم می‌توانست بهتر از آن باشد که بود. من بدون ملاحظه و ناءمل مثل بچه‌های سربهوا و بازیگوش بمیان جاده‌حوادث پریدم و ماشین بزرگ زندگی نقش بر زمینم کرد. لکن پدرم هم خیلی زود دست‌مرا از دستهای مهر خودش بیرون آورد و تقریباً اوبود که بمیان جاده‌ام انداخت. بله درست گفتم بمیان جاده. پدرم مرا بمیان جاده پرتاب کرد. پدر من یک درجه دار بازنشسته است. می‌دانید؟ ما دو برادر و یک خواهر هستیم و پدرم فقط به خواهرمان توجه داشت. . . . مثل اینکه من و برادرم در خانه او اضافی بودیم. . . . می‌گفت: پول ندارم خرج تحصیل شماها را بدهم. موافق نبود تحصیل کنیم. آخر خودش سواد نداشت و فکر می‌کرد درس خواندن یک امر تجملی است! افکار عجیبی داشت. می‌گفت درس خوانده‌ها به کجا رسیده‌اند که شماها می‌خواهید برسید؟ برای متقاعد کردن ما مثل‌های ساخته و پرداخته‌ای داشت که همیشه از آنها بخوسی استفاده می‌کرد در حالیکه من بدرس خیلی علاقه داشتم. با این حال روزگارمان سیری می‌شد تا آن شب. . . . آن شب لعنتی شب وازگونی بخت من و آغاز یک سرنوشت سیاه. . . . من آنشب را فراموش نمی‌کنم. . . . یکی از شبهای تابستان بود، ما در حیاط خوابیده بودیم. از بعداز ظهر همسایه‌ها مقداری شن و خاک را

جلوی درخانه ما ریخته بودند. . . . من در رویاهای بچگیم غرق بودم. . . . که ناگهان در خواب احساس کردم کمرم آتش گرفته، از درد بهوا پریدم. پدرم با پهنه بیل به کمرم کوبیده بود. او بعد از خوابیدن ما بیل را برداشته بود که خاکهای جلوی درخانه را بکناری بریزد و چون خسته شده بود بیل را مثل یک مشت محکم به کمر من کوبید که: تنه‌لش! تو باید بخوابی من بیل بزنی؟ درد دیوانه‌ام کرده بود با همان زیر پیراهن و لباس خواب به خیابان دویدم. از خانه گریختم. مثل جنگ زده‌ها، مثل بمب - زده‌ها. من درد بچه‌هایی را که بمب خانه‌شان را ویران کرده درک می‌کنم، خشم پدرم همچون بمب مهیبی خانه امید مرا ویران کرد. بچه از هرستنی به پدر و مادرش پناه می‌برد و من که پدرم برایم مجسمه ستم شده بود، با فریاد مادرم را صدا زدم، مادر، مادر. . . . یادم رفت بگویم، مادرم فلج شده بود و با چوب دستی راه می‌رفت. با بلند شدن فریاد من، صدای شناب آلود تق تق جویها بلند شد. مادرم خودش را به حیاط و بکنار درخانه رسانید و گفت: چه خبر شده؟ نصفه شی این الم شکنه‌ها برای چیست؟ ملاحظه همسایه‌ها را نکنید. در همین احوال دیدم دست پدرم بلند شد و با همان خشمی که دیوانه‌اش کرده بود بصورت مادرم زد و مادرم مادر افلیجم نقش زمین شد. قبل از اینکه روی زمین ولو شود، خون را دیدم که از لوله‌های دماغش جاری شده. . . . نه دیگر. . . . این خانه. . . . ما من نبود. . . . خانه امنیت و آسایش من نبود. پدرم ما من و خانه امید مرا خراب کرده بود. همان نیمه شی بخانه عمه‌ام رفتم و جریان را گفتم و گفتم که از ترس کتک پدر فرار لطفاً "ورق بزنی"



می کردم... پس از ساعتی مرا صدا زد و گفت بیکاری؟ باسراشاره کردم: آهان! گفت: بیا کار کن! بهت پول می‌دم! بغل دستش نشستم و شدم شاگرد پیرمرد، شب ۵۰ تومان بمن داد... برای من خیلی پول بود اما فردا دورتر از او نشستم و برای خودم کوجه از آب می گرفتم کوجه‌ها موقع خالی کردن بار از کامیون از لای لنگه بار توی آب می افتاد. من آنها را از آب می گرفتم و روی یک کونی جمع می کردم. تا شب ۲۰۰ تومان کاسی کردم... و این کار من بود ناموقع باز شدن مدارس... اول مهرخانه‌یکی از همکلاسانم رفتم از او یکدست لباس عاریه گرفتم... آخر من با لباس زبراز خانه فرار کرده بودم... کسی هم بدنالم نیامده بود. با آن لباس عاریه‌ای بدرخانه پیدرم رفتم و باو گفتم می خواهم اسمم را در مدرسه بنویسد. می خواهم درس بخوانم. نمی‌دانید چقدر کتکم زد اصلا از شنیدن درس و مدرسه

کرده‌ام نا آتشب... آن یک شب را درخانه‌او عمه‌ام بسر بیرم وصبح که خشم پدرم فروکش کرد باز کردم. اما صبح زود، قبل از آفتاب پدرم بخانه عمه آمد وگفت: وقتی بجه‌من از خانه‌ام فرار می کنی... هرکس او را پناه بدهد دشمن من است... و توقع ندارم خواهرم علیه من با دشمن من همدست بشود، بجه‌ایکه از خانه‌من بیرون رفت، یعنی از فامیل ما بیرون رفته و پس از آن گفتگو عمه، بیرونم کرد. بالاخره او قبل از اینکه عمه من باشد، خواهر پدرم بود و از آنجا دریدریم آغاز شد... پیاده‌راه افتادم و به میدان شوش رفتم تاروی یکی از صندوق‌های تره‌بار در میدان بارفروشه‌ای خوابم. اما کارمیدان شروع شده بود و من... بجه‌دریدریم نمی - دانستم بکجا باید بروم، کنار جوی آبی نشستم چند قدم بالاتر هم پیر مردی نشسته بود و از توی آب کوجه می گرفت... من هیچ جایبی را نداشتیم. همینطور آنجانسته بودم و او را تماشا

بیش از دیدن قیافه من بیزار بود. بخانه عمویم رفتم شاید او کمک کند اما از خانه بیرونم انداخت وگفت: حوصله دعوا و مرافعه با پدرت را ندارم. عمویم سوپرمارکت داراست اما حاضر نشد مرا به شاگردی درمغازه اش هم قبول کند. بالاخره پدریکی از همکلاسیهایم اسمم را نوشت. البته وسط سال خیلی دیرشده بود، باوجود این به تحصیل پرداختم و ادامه دادم تا با دوتا تجدیدی قبول شدم. دیگری روزها کارمی کردم و شبها درس می خواندم. گفتم که، از همان روزی که پدر بیرونم کسب رایا گرفتم. پول درآوردن را یادم داد اما درضمن همین پول درآوردن کمراهم کرد. در کلاس نهم راه سینما و تئاتر را هم یادگرفتم. چونکه پول داشتم. مسریبی و سرپرست هم نداشتم.

دیرکی از روزها که از خیابان لاله زار رد می شدم بیکی از دوستانم برخورد کردم. او در تئاترهای لاله زار کار می کرد و هم او واسطه شد تا دیرکی از تئاترها کاری بمن بدهند. در تئاتر کارم را با نوشاید و ساندویچ - فروشی شروع کردم تا اینکه یک روز یکی از هنرپیشهها سرکارش حاضر نشد. آقای مدیبر تئاتر از من خواست دل او را که تقریباً "بی اهمیت و در ردیف سیاهی لشکر بود، بازی کنم. از عهده کار خوب برآمدم و از این تاریخ کار رسمیم در تئاتر آغاز شد. هم کارنمایش داشتم، هم

گویندگی و کارهای پشت صحنه. بعدا بکلاس موسیقی رفتم و درارکسترهای آنجانوازندگی می کردم. راستی یادم رفت بگویم دیپلمم را هم درضمن کار گرفتم و حالا من دیپلمه فنی هستم. بعداز آن هم بدنبال کارحسابی رفتم.

یکروز یکی از رفقایم را دیدم که وضعش بسیار خوب شده بود. از کارش پرسیدم. کاری بی دردسر و پر منفعت داشت خندید وگفت: خیلی آسان است. یک شرکت بازکن و یک آگهی بدهبه روزنامهها که شریک می خواهی. آنوقت بایول مردم خیلی کارهایی توانی بکنی! خودم هشتاد هزار تومان پول داشتم. دست بکارشدم. نوی خیابان کریمخان زند دریک مجتمع تجارتنی آپارتمانی اجاره کردم و یک شرکت تأسیساتی درست کردم. گفتم که دیپلمه فنی هستم آگهی برای شریک دادم. خیلی ها آمدند دلم می خواست و انعاماً صادقانه کارکنم. اما همه پولها نغله شد. هم مال خودم. هم مال مردم آخر حشت اول کج بود. نمی توانستم روی پایه ای که با دوز و کلک هموار شده بنای محکمی بسازم. پول سکرتر و منشی، آگهی روزنامهها، زرق و برق و... بالاخره می بینید که اینجا هستم و مقابل شما ننشستم...

بله هرکس با دیکارد توفان درو خواهد کرد. من با کلاهبرداری فقط بزندان رسیدم، همیس راست گفته اند که بارکج بمنزل نمی رسد...

با مردم بکنی سخن گویند، زبان خود را از زیاده گوئی نگاهدارید

پاسخگو



مشهد - خانم زهره صدقی

تلفن های انجمن مرکزی اولیا و مربیان جهت تعیین وقت مشاوره ۶۴۰۲۶۲۱ - ۶۴۰۷۱۱۶ - است .

آقای علی آدمزاد - عجب شیر

ماهم از محبت شما ممنون هستیم
سئوال فرموده اید ما چرا در مجله فروردین ماه سی نفر زائر برای زیارت حرم حضرت رضادعوت کردیم ولی در مجله مهر ماه اسامی فقط ۲۰ نفر برنده اعلام شده بود؟

اگر خاطرنان باشد مادر همان مجله فروردین زائرین خواهر را به همراه محرمسان دعوت کردیم که بیست نفر برنده با محارمشان جمعا سی نفر می شوند .

همدان - آقایا خانم جعفری

نامه مفصل شما درباره تنبیه بدنی و گزارشی که در مجله شماره ۱۲۲ چاپ شده بود دیدیم . خوشبختانه بعنوان یک معلم موفق شما هم تنبیه بدنی را مدموم می دانید و از آن نفرت دارید . پیشنهاد جنابعالی را در مورد انتخاب صالح ترین معلمین برای مدیریت است

مجله پیوند را از دفتر مدرسه فرزندتان بخواهید و آنها شمارا راهنمایی می کنند . متاسفانه جلد های اول آن تمام شده و چاپ مجدد آن مقرون به صرفه نیست . دفتر مجله هرشش ماه یکبار پیوندها را مجلد کرده و به متقاضیان تقدیم می دارد . جهت دریافت با دفتر مجله مکاتبه فرمائید .

تهران آقای محمود حسینی، معلم

اکثریت منحصصین امور انسانی بویژه روانشناسان و معلمین پرتجربه مخالف تنبیه کودکان ناسازگار هستند . تنبیه بدنی ارهـر نوع که باشد نه تنها از رفتار ضد اجتماعی آنان نمی گاهد بلکه آنرا زیادتـر می کند ولی می توان باروش هاورعایت اصول تعلیم و تربیت به موفقیت بیشتری درساختن و پرداختن اینگونه کودکان دست یافت . چون شمادر تهران تدریس می کنید می توانید با تعیین وقت قبلی به مشاوران و روانشناسان دفتر انجمن مرکزی مراجعه نموده، حضوراً به بررسی مسائل و مشکـسـلات شاگردان ناسازگارتان بپردازید .

مدارس و جانشین کردن ضابطه بجای رابطه برای این مهم را به نظر مقامات مسئول می‌رسانیم. امیدواریم شما هم در کارتان موفق و موءید باشید.

خانم معصومه م - تبریز

آقای م - ح - اصفهان

ماهم از شما متشکریم. امیدواریم هر کس که بابت خیر قدمی برمی دارد خداوند کمکش کند. اما در مورد دختر پنج ساله شما، که او بعد از تولد برادرش دست به اعمالی می‌زند که تعجب شمارا برمی‌انگیزد و حتی باعث ناراحتی تمام اعضاء خانواده شده است از رفتار و کردار شما نسبت به برادرش ناشی می‌شود. توجهی که شما به پسر کوچکتان نشان می‌دهید اورا رنج می‌دهد و بگونه‌ای می‌خواهد شما بفهماند که او هم وجود دارد و قبل از آمدن برادرش به این دنیا تمام توجه شما معطوف به او بوده است. شما باید رفتار و کردار یکسانی با هر دوی آنها داشته باشید. حتی در مورد هدایا و اسباب - بازیهای آنها رعایت عدالت و دقت لازم است که خدای ناکرده باعث احساس رنج و آزرده‌گی نشود که مقدمه بیماری حسادت است.

آقای احمد حسینی - همدان

دنیای امروز دنیای صنعت است، مخصوصاً در کشور ما که دردوران بازسازی به صنعتگر نیاز فراوان داریم. خاطرتان باشد ارزش هرانسان به وجود مفید خودش و کارهای مثبتی که انجام می‌دهد بستگی دارد نه عناوین و تیتراها. باید این فکر از اذهان اولیاء و مربیان ما زدوده بشود که تمام بچه‌ها باید دکتر یا مهندس شوند. یک تکنیسین ورزیده کمتر از یک مهندس نیست

بگذارید فرزندان در رشته‌ای تحصیل کند که به آن علاقه دارند مطمئن باشید همان علاقه باعث پیشرفت و موفقیت او خواهد شد.

آنچه از حالات و روحیات فرزند خود نوشتید کاملاً عادی است و نباید موجب وحشت و ترس شما شود. او اکنون در دوران بلوغ به سر می‌برد. در چنین دوره‌ای بعلت دگرگونیهای داخلی و تغییراتی که در ساختمان جسمی پیدا می‌شود نوجوانان دچار چنین بحرانهایی می‌شوند که باید با آنها مدارا کرد و راههایی برای سرگرمی آنها پیدا نمود و یا مطالعه بویژه در کتابخانه معاشرتهای خانوادگی، دیدن فیلمهای با ارزش فرصت تنها ماندن را از آنها گرفت و بطور غیر مستقیم به ورزش کردن وادارش کنید که هر چه خسته تر به رختخواب برود آرامش بیشتری خواهد داشت.

خانم مهرانگیز ص - یزد

بطور کلی کودکانی که بطور دائم از عدم مهارت در کارها و تنبلی خود یا مشکلات دیگر رنج می‌برند قابل حمایت اند و باید به آنها کمک کرد تا این دوران را بگذرانند. پیشنهاد ما به شما می‌تواند این باشد که با مربیان مدرسه اش در تماس مستقیم باشید و همیشه با آنها همکاریهای لازم را بنمائید. ضمناً با مراکز مشاوره‌ای که در هر مرکز استان تشکیل شده‌تماس بگیرید و از آنها کمک بخواهید.



سخن کردل
 بزون آید
 نشیند لاجرم
 بردل



حدیث آموزگار عزیزم
 ما با شما نام از هم در حدود ۲ ماه است از هم طلاق گرفته اند
 و ما با هم بی خولهازی، احاطی ما با هم میاورد و «دکتر ما با هم بود»
 پیام ای کاررانی کند ما با هم درسی من خینک حساس است اگر
 صحت است شما مقداری از وضع درس من بنویسید و منیستور
 من و خواهی نام بنویسید رالان که این را من بدیدم خواهی که کوچه
 است خیلی روح من کسب من خودم که از خواهی بردن است روح
 من کسب و مشکلات دیگر که نمی دانم بدیدم

مادر، به خانه برگرد!

همیشه در این فکر بودم که چه چیزی می تواند شفا فتر از قطره، شبنم باشد؟ چه چیزی می تواند لطیف تر از برگهای بیدمجنون باشد؟ چه چیزی گیراتراز گلبرگهای سوس و یاسمن است؟ چه چیزی سوزنده تر از اشک چشمان بی فروغ کودک یتیمی است که بر چهره تحفیض می غلظد؟ چه چیزی کوبنده تر از آه سردی است که در دل شب از سینه سوخته‌ای برمی‌خیزد؟ چه چیزی ملایمتر از نسیم صبحگاهی یک روز بهاری است و بالاخره چه چیزی جدابتر و تابناکتر از چهره کودک معصومی است که به خواب ناز فرو رفته است؟

وقتی نامه این کودک را مطالعه کردم، وقتی استغاثه‌ او را برای بازگرداندن مادر به خانه خواندم، دریافتم که الفاظ و کلماتی که او بکار برده از هر لطیفی، لطیفتر و از هر جدایی، گیراتر و ازهر آتشی سوزانتر است، زیرا قلب کوچک او و روح لطیفش همچنان صفا و پاکی خود را حفظ کرده است.

آری، این زبان اونیست که سخن می گوید بلکه این دل و جان او است که به سخن درآمده است و این دل شکسته اوست که کمک می طلبد و چون چنین است اشک هر خواننده‌ای را جاری می سازد و دل هر خواننده‌ای را می سوزاند و تا اعماق وجودش نفوذ کند.

او نوشته بود: "بابا و مامانم از هم طلاق گرفته‌اند."

من نمی دانم کدام ستمگری این کلمه را به کودک یاد داده است؟ کدام ظالمی مفهوم این کلمه را به کودک انتقال داده است؟ آیا او نمی دانست که روح لطیف این کودک ناب و نخل شیدن این کلمه را ندارد؟ آیا او نمی دانست که ذهن کودک سرشار از شور و شوق و امید است و نباید آن را با مفهوم کلمه طلاق تیره و تار ساخت؟

آری این کودک با آشنایی با این کلمه دریافته است که مامان باید از کنار او برود و دیگر صدای لالایی گفتن او را نخواهد شنید. شاید در خلال جنک وجدال پدر و مادر این کلمه به گوش کودک رسیده است و او خود شنیده که پدر گفته است: "تورا طلاق خواهم داد." و باز شنیده است که مادرش گفته: "من از این زندگی خسته شده‌ام، من طلاق خواهم گرفت."

نه پدر و نه مادر نمی دانسته‌اند که با به زبان آوردن این کلمه همه وجود کودک به یغما رفته است و تمام آرزوهای کودکانه‌اش یکی پس از دیگری خراب و ویران گشته است.

آیا پدران و مادران نمی دانند که با ابراز چنین کلماتی جان و روح کودکان را به هلاکت رسانده، تنها کالبدی ناتوان و ضعیف از آنان برجای می ماند؟ افسردگی چهره، فقدان نشاط و خرمی و بی علاقه‌گی به درس و بحث همه، نشانگر این نکته است که روح زندگی و نشاط و پویایی و تحرک از این کودکان جداگشته و دیگر در عمق جان آنان امید و آرزویی

وجود ندارد .

این کودک خردسال به خوبی به این واقعیت پی برده است که اگر مادرش به خانه بازنگردد زن دیگری جای او را خواهد گرفت و کارهای مادر را انجام خواهد داد .
او باخود می گوید : " راستی اگر پدر به چنین کاری دست بزند برمن وخواهران کوچکم چه خواهد گذشت ؟ من چگونه می توانم اینار و فداکاری مادرم را که بر بستر بیماری— اشکها ریخته و دستهارا برآسمان بلند کرده و سلامتی مرا از خداوند متعال خواسته است فراموش کنم ؟ چگونه می توانم محبت و لبخند مادرانه او و لطافت دستانش را به هنگامی که دستان کوچک مرا در دست می گرفت و بابررداری راه رفتن را به من می آموخت فراموش کنم ؟ چگونه می توانم چهره ملکوتی اش را به هنگامی که درکنار بسترم می نشست و برای بخواب رفتن من لالایی می گفت فراموش کنم ؟

به راستی کدام زن می تواند این همه مهر و محبت مادرانه را به ما ارزانی کند ؟ نه ، نه ، من و خواهرانم نمی توانیم زن دیگری را به جای مادرمان انتخاب کنیم . اگر مامان به خانه برگردد ، بابا این کار را نمی کند . "

" واما مادر چگونه توانستی من و خواهرانم راتنها بگذاری و بروی ؟ مادر مگر تو همان نیستی که تاجشمان من به خواب نمی رفت از کنار بستر من دور نمی شدی ؟ مادر مگر تو همان نیستی که ابتدا به من غذا می دادی و سپس خود به خوردن غذا می پرداختی ؟ مادر مگر تو همان نیستی که حاضر نبودی حتی یک قطره اشک از چشمان من بر گونه ام بریزد ؟ آقا معلم به مادرم بگوئید از روزی که از خانه ما رفته ، من و خواهرانم نه به خواب رفته ایم ، نه غذا خورده ایم و نه یک لحظه چشمانمان از اشک ریختن باز ایستاده است . مامان راجع به درس من خیلی حساس بود اگر ممکن است از وضع درس من بپرسش بنویسید .

مادر ، هرگز فراموش نمی کنم که تو نسبت به درس خواندن من چقدر علاقمند بودی . هر وقت از مدرسه می آمدم همه کارها را تعطیل کرده ، مانند یک معلم سرخانه آنقدر کلمات و الفاظ را تکرار می کردی تا من خواندن و نوشتن آنها را بیاموزم .

وقتی نمرهء دیکنهء من خوب می شد برق شادی از چشمان تو می جست و از شدت هیجان مرا می بوسیدی . مادر به خانه برگرد زیرا وقتی یک کلمه را از پدر می پرسم با نندی و خشونت می گوید : " مگر معلم به تو یاد نداده است ، چرا حواست را جمع نمی کنی ؟ " و من دیگر جرات نمی کنم کلمهء دیگری را از او بپرسم . مادر از وقتی— رفته ای من از نظر درسی افت کرده ام زیرا کسی چون تو درخانه نبود که با عشق و علاقه به من کمک کند . از اینها گذشته مادر با رفتن تو خانهء ما خاموش و تاریک شده است و مگر بچه ها می توانند درخاموشی و تاریکی به خواندن و نوشتن بپردازند

آقای معلم به ماما بگویند اگر به خانه برنگردد ، من امسال مردود خواهم شد . پس مادر اگر به خاطر ما به خانه بر نمی گزردی ، بخاطر تحصیل ما به خانه برگردد . آقا معلم می گوید اگر کسی درس نخواند بیچاره و بدبخت خواهد شد ، پس مادر ، بخاطر اینکه من و خواهرانم بدبخت نشویم به خانه برگرد .

"درباره آینده من و خواهرانم بنویسید !"

آقای معلم برای مادرم بنویسید به خانه برگردد زیرا بدون او ما قادر به ادامه زندگی نیستیم . به او بگویند اگر من و خواهرانم از خانه فرار کنیم او چگونه ما را پیدا خواهد کرد؟ از این گذشته اگر از خانه فرار کنیم چه بلاها که بسر من و خواهرانم خواهد آمد .

آقا معلم ، مگر خود شما در کلاس نمی گفتید که قدر پدر و مادر خود را بدانید زیرا کودکانی که سایه پدر و مادر بر سرشان نباشد در فساد اجتماعی غوطه ور شده ، همماصالت اخلاقی و ایمانی خود را از دست خواهند داد؟ پس آقا معلم به مادر بگویند لااقل به خاطر آینده من و خواهرانم به خانه برگردد .

"خواهرم که کوچکتر از من است خیلی زجر می کشد!"

به مادرم بگویند که من هنوز قصبههایی را که در کنار بسترم برایم نقل می کرد بخاطر دارم . بیاد دارم که می گفت علی صغیر که یگانه فرزند ننه علی بود چگونه صبحهای زود گله را به کوه و دشت برده ، از هیچ چیز هراسی به دل راه نمی داد و در ضمن آن به من می گفت : "فرزندم تو نیز از دشواریها نهراس و شجاع و پرتوان باش ."

آقا معلم به مادر بگویند پس چرا خودش در برابر دشواریها شکست خورده ، از خانه رفت؟ به او بگویند که من هم می خواهم مانند علی صغیر شجاع باشم ولی رفتن او تاب و توان از من گرفته و احساس ضعف و ناتوانی می کنم .

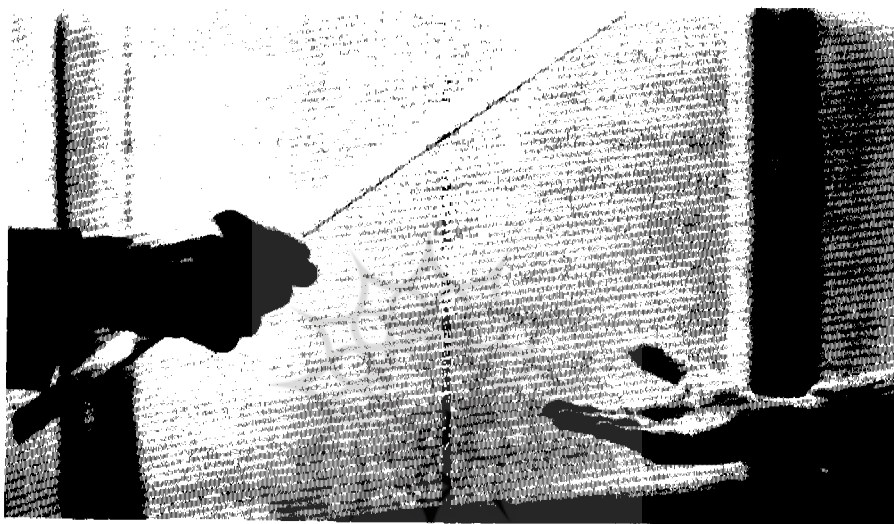
آقا معلم به ماما بگویند که خواهر کوچک من در بستر بیماری افتاده و آخرین لحظات عمر خود را می گذراند زیرا او پس از رفتن مادر نه غذا خورده و نه خوابیده است . دائما گریه کرده و می گوید من مادرم را می خواهم . حتی پدرم یکی دوبار برای همین کار او را کتک زده ، اما خواهرم بی تابی اش دوبار شده ، دائما "فریاد می زند مادرم کجاست ، من می خواهم پیش او بروم ."

آقا معلم به مادرم بگویند به خاطر این خواهر کوچکم هم شده به خانه بازگردد ، زیرا می ترسم اگر او برنگردد خواهر کوچکم را که همچون جانم دوستش دارم از دست بدهم .



تنبیه، حساسترین وسیله تربیت

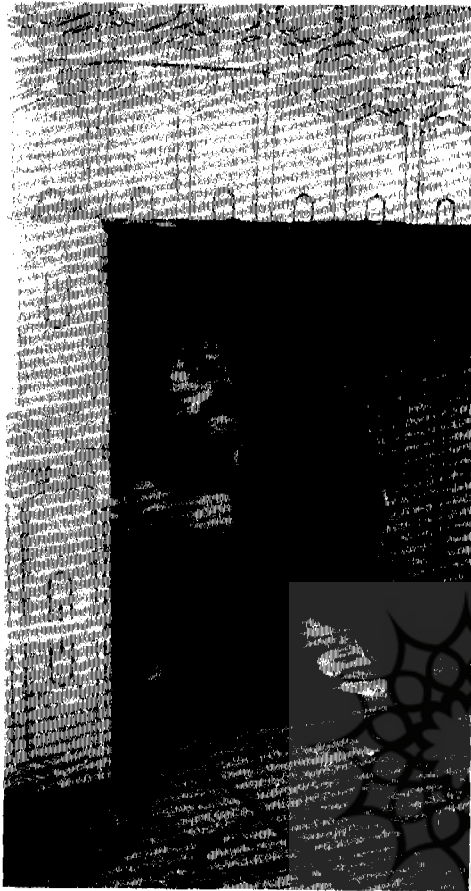
①



تمام اوضاع زندگی و خصوصیات فردی کودک، بکار برده می شوند. در غیر اینصورت تأثیر موارد یاد شده در تربیت کودکان نه فقط نفعی نمی رساند بلکه مضر نیز می باشد. ابتدا از تربیت بچه کوچولوها گفتگو می - کنیم.

چنانکه می دانیم، این انسان کوچک، بدون هیچ گونه دانش، عادت و مهارت، ولی با احتیاجات مبرانه به وجود می آید. او می - خواهد بخورد، بنوشد، بخوابد، حرکت کند و علاوه بر آن می خواهد جهان را درک کند. در کودکان از همان ماه اول زندگی میسل فراوان به آشنائی با محیط شروع می شود. آنها

موضوع گفتار من خیلی مشکل است، من باید پدران و مادران را به چیزی منعقد سازم که شاید با تجربه زندگی روزانه آنها و سنت هائی که از گذشته دور به ما رسیده است، مخالف باشد. من باید ثابت کنم که نه تنها تنبیه بدنی، بلکه هرگونه خواست بی چون و چرائی که مغایر با نیازها و آرزوهای کودک است و اجباری که با استفاده از قانون "حق با من نیرومند و بزرگتر است" نسبت به بچهها روا می داریم و تمام موازین تربیتی فقط در موارد استثنائی و خیلی با احتیاط، با در نظر گرفتن



می خواهند تا آنجا که ممکن است چیزهای تازه و آشکار ببینند ، سپس می خواهند با دست بگیرند . به اشیا دست بزنند و بعد بکار ببرند و اغلب فعالیت ناآرام ظاهر می کنند .

ابتدا این فعالیت خیلی ابتدائی است کودک به هر چیزی که در اطرافش می بیند دست می اندازد ، در این مورد اساساً چیزی که دردسترس او قرار ندارد ، همان چیز تازه و غیر معمولی است ، او بهمه جا با لجاجت می رود خیلی چیزها را خراب کرده ، می شکند ، اغلب خود را به بدبختی می کشاند ، می افتد ، می سوزد و ممکن است خود و دیگران را زخمی کند . مزاحم اطرافیان می شود و آنها را عصبانی می کند . با وجود این بزرگترها باید بخاطر داشته باشند که هر چند کودک کوچولو اغلب لجباز و یا حتی شیطان به نظر می رسد ، ولی رفتارش از میل بد او سرچشمه نمی گیرد ، بلکه از اهمیت نیاز او حکایت دارد ، و نه ننهانیاید این نیاز را سرکوب ساخت ، بلکه باید هر طور شده آنرا محافظت نموده ، تقویت کرد . زیرا این همان نیازی است که بدون ارضای آن ، مغز کودک ، عقل کودک و تمام روح کودک نمی تواند بطور طبیعی رشد کند . اما همچنانکه نباید جلو فعالیت کودک را گرفت ، اجازه هم نباید داد تا کار غیر مجازی انجام دهد ، یعنی باید فعالیت او را به سوی کار مجاز و حتی مفید جلب نمود . مثلاً کودک چیزی را می خواهد که نباید به آن دست بزند ، در عوض می توان چیز دیگری را که جالب و سرگرم کننده باشد به او داد . و حالاً شخص بزرگتری را در نظر بگیریم که نمی خواهد نیازهای کودک را تحت فشار بگذارد .

نتیجه چه خواهد شد؟

کودک پس از کنگ خوردن ، پس از دادزدن

عملاً " سکوت می کند ، او با اشک از اولین قصد خویش انصراف می جوید و مطیع بزرگتری می شود .

در چنین مواردی ، بزرگتر معمولاً " رضایت کاملی احساس می کند . او کودک را با انضباط کرده ، او را مجبور به اطاعت نمود و منظم کرد .

ولی چنین " موفقیتی " در اکثر موارد گران تمام می شود . باز اگر تنبیه و بجای خود نشاندن به ندرت صورت گیرد خوشت ، اما تصور کنید که پی در پی انجام شود . در این صورت در کودکان کوچولو کم کم منفی گری ، بی ارادگی

اغلب تکرار شود، روابط میان کودک و بزرگتر خصوصیت مبارزه نامتساوی طولانی پیدامی‌کند که سرانجام هردو طرف بازدهده می‌شوند. کودک ناراحت می‌شود، زیرا شخصیت او تحریف می‌شود، پدر و مادر رنج می‌برند، هم بخاطر خود و هم بخاطر کودک.

همه آنچه که تا حال گفته شد مربوط به کودک کوچولو بود. آیا کودکان دبستانی یا نوجوانان نیاز به تربیتی دیگر دارند؟ اجازه بدهید جنبه روانشناسی این موارد را بررسی کنیم.

خواست بزرگترها از کودک دبستانی با همان خواست هائی که کودک نسبت به خود و نسبت به اطرافیان نشان می‌دهد منطبق نیست. مثلاً بزرگترها، درشت صحبت کردن با معلم یا مربی را بدو شرم آور می‌دانند ولی محصلی ممکن است چنین رفتاری رایکنوع "فهرمانی" بداند. بزرگترها لگد کردن چمن‌ها و شکستن شاخه‌های درختان و دعوا و معرکه کردن با عابریں را اوباشی و عریده جوئی می‌دانند ولی نوجوان بد تربیت شده ممکن است این را

بی تفاوتی نسبت به اطرافیان آغاز می‌شود، در آنها کنجکاو و دانش دوستی از بین می‌رود و ابتکارشان را از دست می‌دهند. در بسیاری از کودکان عدم اطمینان به خود، ترس و احساس نقص شخصی بروز می‌کند.

با وجود این تمام این نتایج فوراً ظاهر نمی‌شود، آنها مدت‌های مدیدی از نظربنهان می‌مانند.

بنابراین برخی از مردم کم اطلاع و غیردوراندیش در اعتقاد راسخ خود باقی هستند که اجبار و تنبیه - آسانترین و راحت‌ترین وسیله و عامل سریع تربیت است.

وقتی که کودک آنها منفی‌گرو ترسو بار می‌آید، آنها به حساب تربیت بچه‌می‌گذارند. این امر بصورت دیگری نیز دیده می‌شود یعنی کودک می‌تواند دارای چنان قدرت و نیاز شدیدی باشد که بزرگتر نتواند به آسانی او را منقاد نفوذ خود سازد. در این موقع فعالیت کودک، خواست و میل مصرانه او با مخالفت بزرگترها برخورد می‌کند و اختلاف شدید و لاینحلی بروز می‌نماید. اگر چنین اختلاف هائی



دلآوری تصور کند و بخود ببالد که او از این نوع رفتار کردن علی رغم ممانعت اطرافیان نمی ترسد .

اگر چنین نوجوانانی تسلیم درخواست بزرگترها شوند و رفتار دیگری نکنند ، صورتی - کنند که ضعف نفس نشان داده اند .

بنابراین انتظارات بزرگترها از نوجوانان بر زمینه خیلی مشکل روانشناسی قرار دارد .

مثلا این مورد را انتخاب می کنیم : خانم معلم جوانی از روی بی تجربگی از نوجوانی می خواهد ریفش را که عملی انجام داده است صدا بزند ، اما نوجوان از انجام این کار خودداری می کند . او عمیقا " معتقد است که این " چغلی " است و نباید این کار را بکند . این دانش آموز در این مورد هر قدر هم سرسخانه در مقابل بزرگترهاستند ، ماباید نسبت به او احترام بیشتری قائل شویم ، زیرا او از احساسات اخلاقی و معتقدات خود دفاع می - کند .

مورد دیگر : نوجوانی شدیداً " معتقد است که اگر نگذارد ریفش از روی نوشته اش بنویسد و یا در موقع درس جواب دادن به او نگوید ، بداست رفتاری غیر دوستانه است . چنین رفتاری نسبت به از رو نوشتن و یا یواشکی گفتن نادرست و اشتباه است ، ولی مگر خود ما وقتی با تهدید و تنبیه موفق می شویم دانش آموز را وادار کنیم که طبق میل و خواست ما و برخلاف عقاید خود کاری کند ، درست رفتار می کنیم ؟ مسلما " می - توان به چنین مقصودی نایل شد ، اما این راه برای تربیت واقعی خیلی سنگین و مضر خواهد بود .

اولا ، ما کودک را مجبور به اظهار ضعف و تغییر دادن عقیده خود می کنیم ، و این خود -

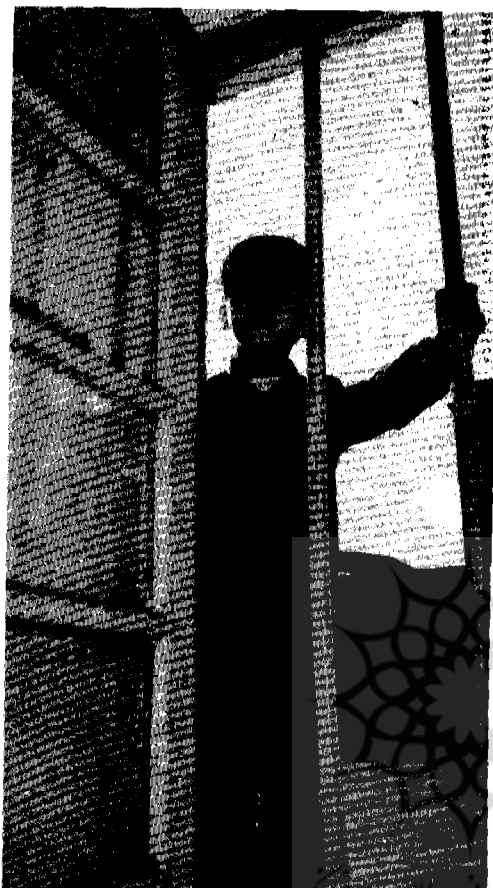
بخود ، حالا عقیده اش هر چه باشد ، بداست . اگر موفق به تغییر دادن و باز سازی عقایدی شویم ، امر دیگری است ، اما با تنبیه و یا با روش های دیگر اجبار ، نمی توان به چنین نتیجه ای رسید .

ثانیا " ، کودکی که مطیع بزرگتر باشد ولی به عقیده خود پای بند ، تا زمانی به فرمان بزرگترها خواهد بود که تهدید مجازات بالای سرش باشد ، تا " چشم برداشتی " دوباره به رفتار خود برمی گردد . ما بطریق اجبار و فشار فقط به منقاد کردن صورت ظاهری موازی - اخلاقی و رابطه ظاهری با آنها موفق می شویم اما این هرگز آن نتیجه تربیتی نیست که ما باید متوجه آن باشیم .

علاوه بر آن ، اجبار یا تهدید به مجازات نو آموز ، جهت اجرای دستوری که به نظر کودک نادرست یا غیر منصفانه است ، سبب بی - احترامی و بی اعتمادی نسبت به بزرگتر می گردد و این نتیجه مهلکی برای تربیت بعدی کودک در بردارد .

خانواده هائی وجود دارند که ، پدران و مادران و کودکان از فهمیدن یکدیگر و احترام گذاشتن به همدیگر خودداری می کنند . در چنین خانواده هائی نفوذ پدر و مادر روی کودکان برابر با صفر است ، و بزرگترها امکان رهبری و ایجاد شخصیت در کودکان خود را از دست می دهند .

بدین ترتیب ، برای تربیت صحیح درستی نو آموزی ، مانند سنین کودکی ، باید سعی کرد تا کودک خواست بزرگتر را " درک کند " به او اعتماد کند و میل انجام آنرا داشته باشد . به عبارت دیگر ، باید در نظر داشت ، درخواستی که از لطفا " ورق بزنید



کودک، خصوصا از نوجوان داریم درخواست شخصی نسبت به خود او باشد. این بدان معنی است که بزرگترها در وهله اول روی امیال، عقاید نظریات و ایده‌های کودک اثر بگذارند و تنها در موارد نادری به اجبار و تنبیه اقدام کنند و هیچ وقت تنبیه را به صورت نظم‌در نیاورند.

اما در هر حال آیا مواردی هست که بزرگترها باید کودک را تنبیه کنند؟ بلی، حتما هست. مثلا اگر کودک در سنین نوآموزی و یسا حتی دانش آموزی باشد و بداند که پدر و مادرش استراحت می کنند، به سرو صدا ادامه دهد و اعتنائی به اطلاع قلبی و به خواهش آنها - با اینکه به حفا نیت پدر و مادرش واقف است - نکند، نه تنها می توان، بلکه باید تنبیهش کرد.

تنبیه در این گونه موارد، باین جهت ضروری است که در کودک تجربه اخلاقی خاص عادت به خواست اطرافیان، توانائی کنترل و احساس وظیفه و مسئولیت در برابر رفتار خویش تشکیل یافته است.

پدر و مادر باید بدانند که تنبیه، این وسیله تند و باریک تربیت باید با احتیاط و خصوصا "با بینش، مورد استفاده قرار گیرد.

مجازات بکار برده شده در اوج عصیانیت بدون در نظر گرفتن تمام اوضاع و جوانبی که جرم در آن صورت گرفته است، ممکن است چنانکه قبلا گفته شد، به نفخ رابطه میان پدر و مادر و کودکان منجر بشود و می تواند موجب جدائی، عدم اعتماد متقابل و حتی کینه و دشمنی گردد.

تنبیه حساب نشده ممکن است در کودک نسبت به درخواست اظهار شده یا نسبت به کاری

که به خاطر عدم اجرای آن تنبیه شده، دشمنی ایجاد کند، مثلا خصومت نسبت به آموزش یسا کار بوجود آورد.

یعنی قبل از اینکه تنبیه بکار برده شود لازم است، کارباین وسیله حساس تربیتی را آموخت، فهمید که کدام مجازات را در کدام شرایط می توان بکار برد و کدام تنبیه را در کجا و چگونه استعمال کرد یا نکرد.

لابد، برخی از پدران و مادران منتظرند که بدانند در مقابل کدام جرمی، کدام تنبیه را باید معمول داشت. مثلا اگر درش را حاضر نکرد باید از تفریح محروم کرد، اگر عملی که

منع شده بود، انجام داد، از خوردن تنقلات محروم نش نمود و یا اگر در کوچه با کودکان دعوا کرد مدتی اجازه گردش به وی نداد.

اما این گونه پدران و مادران راکه چنین انتظاراتی دارند لازم است مایوسشان کرد، این گونه نسخه‌های حاضر و آماده کاملاً خصوصیت فردی دارند. مثلاً کودکی که شیشه‌ای را شکست چگونه مجازاتش کنیم؟ روشن است که این مسئله بستگی به اوضاع و احوال دارد، به عللی که به سبب آن شیشه را شکسته است، و بسته باینکه کودک در چه حالتی این کار را کرده است، آیا این گونه عمل مکرراً از وی سر می زند؟ آیا او این کار را در حالت ناراحتی انجام داده است؟ آیا در حالت عصبانیت بوده یا این عمل او ناشی از نیت قبلی بوده است؟ و یا نتیجه تحریک و یا ترس از سرزنش دوستانش بسوده است و بسیاری علل دیگر.

پس هر بار پدر و مادر باید تمام اوضاع و احوال و جوانب و علل رفتار غیرمجاز را بسنجند و بعد تصمیم بگیرند. آیا دلیلی برای مجازات کودک دارند و این مجازات به چه صورتی باشد؟

یعنی باید تمام جوانب کار را ضمن مجازات در نظر گرفت.

از کتک زدن، زندانی کردن در انباری، اطباق تاریک و صندوق خانه باید خود داری نمود.

مجازات ها ممکن است خصوصیات گوناگونی داشته باشند: می توان کودکان را از بعضی تفریحات، پاداشها و خوشی ها محروم نمود می توان کودک را در برخی کارها و در بعضی حقوق محدود کرد و حتی در حرکات (مثلاً "اگر کودک خیلی شیطنت کرده، می توان او را روی صندلی نشاند و دستور داد تا مدتی آنجا بنشیند) محدودیتهائی قابل شد. ممکن است انواع مختلف سرزنش را با عبارات سبک اظهار نارضائی شروع کرد و با سرزنش شدید حسی قطع معاشرت موقتی با کودک، تمام کرد (یعنی با کودک قهر کرد) اما هراخلاقی مجازاتسی دارد، کودکی که منقاد آنها می شود، نیاید احساس حقارت و عدم شایستگی شخصی کند.

قبل از هر چیز باید بخاطر داشت که قطعاً تمام مجازات هائی را که شخصیت کودک را پائین می آورند، نظیر تنبیه بدنی و ترس از درد آن و آنچه که اراده کودک را تحت فشار می گذارد و شکست می دهد باید کنار گذاشت.

ترجمه محمد تقی زاد

بهترین خیرها که نوجوانان بایستی یاد بگیرند کارهایی است
که به هنگام بزرگسالی محتاج بآنها خواهند بود

مرزهای دانش



زبانهای بی حس

با وجودیکه سالهاست اختلالات یادگیری و شنوایی را از علل لکت زبان ذکر کرده‌اند امروزه یکی از پژوهشگران دلیل دیگری را ارائه داده است: حساسیت زبانی پایین تر از حد نرمال یا بی حس زبانی.

"دونالد فاسی"، یکی از پژوهشگران علوم شنوایی و کلامی در دانشگاه "اوهایو"ی آتن دریافت‌است که ۲۵ درصد از کودکان مدرسه ۵ تا ۱۰ ساله، که جهت شمرده سخن گویی، در کلینیک وی مورد آزمایش قرار گرفته‌اند، دارای حساسیت زبانی زیر حد طبیعی و نرمال بوده‌اند. دکتر "فاسی" می‌گوید: به نظر من همانطور که برخی از مردم دچار سنگینی گوش هستند، بعضی دیگر دچار سنگینی حسی می‌شوند، زبان آنها به اندازه زبان من و شما حساس نیست و قادر نیستند برخی صداها، مثل "s" یا "r" را درست تلفظ کرده، موقعیت دقیق زبان را در دهان تعیین کنند.

دکتر "فاسی"، جهت تعیین میزان حساسیت زبان، از یک ماشین ویژه، که خود طراح آن است، استفاده می‌کند. فرد مورد آزمایش، روی یک صندلی دندانپزشکی می‌

شرح عکس: دهانت را بار کن و بگو "s"
دستگاه ویژه طراحی شده "دونالد فاسی" میزان حساسیت زبانها را نشان می‌دهد.

نشیند و زبانش را روی یک دیسک پلاستیکی سفید رنگ، که به یک بازوی فلزی نصب شده و این بازوی فلزی به زمین متصل است، قرار می‌دهد. سوراخی در مرکز این دیسک، امکان حرکت آزادانه یک استوانه فلزی باریک و کندرا روی سطح لایه رویی زبان فراهم می‌آورد. یک دستگاه ایجاد ارتعاش الکترومغناطیسی نیز، که

آن ، می توان مقادیر جدید انسولین را با استفاده از سرنگ وارد آن کرد .

با کمک این دستگاه ، بیماران از تسزریق انسولین روزانه بی نیاز شده و به رفع برخی عوارض کمبود انسولین از قبیل نارسائی قوه بینایی و عدم فعالیت کامل کلیهها کمک می شود استفاده از این دستگاه مراحل تحقیقاتی خود را می گذراند و عرضه آن به بازار ممکن است چند سال به طول انجامد .

میوه ها را تروتازه نگه داریم

یک شیمیست جهت حفظ میوه ها و سبزیجات از خطر خشک شدن ، به راهی جدید دست یافته است :

یک لایه خنک کننده پوششی ، که از بخار شدن آب میوه ها و سبزیجات جلوگیری می کند روی این مواد بکشید و مدتها آنها را ترو تازه و قابل مصرف نگه دارید .

شیمیدان "والترپولونیا" از مرکز تحقیقات فلوریدا ، معتقد است این لایه پوششی ، برای کشاورزان نعمتی است ، زیرا این ماده تنها اجازه تبخیر آن مقدار آزمایش موجود در میوه را می دهد که میوه را از خراب شدن حفظ کند و بدین ترتیب ، از خشک شدن میوه یا سبزی در هوای داغ و خشک جلوگیری می شود .

"والترپولونیا" سعی در گسترش این لایه پوششی که هنوز نامی برای آن برنگزیده است دارد . بنابراین اظهارات وی ، این لایه پوششی غیر سمی را می توان حتی با کمک یک اسپری دستی ، روی گیاهان پاشید .

"پولونیا" امیدوار است این ماده اواخر همین

سال وارد بازار شود ●

با ستوانه فلزی وصل است ، به " فاسی " اجازه می دهد تا بدون ایجاد هیچ گونه دردی برای بیمار میزان فشار و ارتعاش دستگاه را تغییر دهد . پاسخ و عکس العمل هر داوطلب نسبت به آزمایشات ، ثبت شده و با عکس العملهای افرادی که دچار لکنت زبان هستند ، مقایسه می شود .

هیچ کس به درستی نمی داند ، چه عواملی سبب بی حسی زبان می شود . بدتر آنکه سبب طریقه رفع این عارضه نیز مشخص نیست . دکتر " فاسی " معتقد است تحقیق روی مسئله وضوح کلام و حساسیت زبانی ، باید بسیار کاملتر صورت گیرد و جهت جامه عمل پوشانیدن به این امر ، وی تصمیم دارد یک نمونه قابل حمل دستگاهش را ، که توسط سایر پژوهشگران قابل استفاده باشد ، تهیه کند .

بیماران دیابتی و امید تازه

پژوهشگران دست به ابتکار جدیدی برای بیماران دیابتی زده اند .

بنابراین گزارش خیرگزاریهها از بوستون آمریکا پزشکان با این روش جدید به بیماران دیابتی کمک می کنند . در این روش ، مخزن حاوی انسولین را در شکم بیمار می گذارند و شخص بیمار می تواند با استفاده از یک دستگاه کنترل کننده در خارج از بدن ، میزان خروج انسولین از مخزن را تنظیم کند .

بنابراین اظهار پزشکان ، مخزن مزبور به شکل یک دیسک به قطر ۷/۶ سانتی متر و وزن ۱۹۸ گرم است و عملکرد آن کامپیوتری می باشد بطوری که انسولین مورد نیاز فرد را برای مدت دو ماه تا مین می کند و پس از اتمام محتویات

بیماریهای پوستی

زگیل‌ها

نومورهائی مسری و خوش خیم هستند که منشاء ویروسی دارند . معمولاً عفونت ویروسی سیر نامنظم و متغیر دارد. ضایعه حاصله ممکنست واحد باشد یا اینکه در اثر تلقیح بخود ضایعه های دیگری نیز در اطراف آن پدید آید. گاه ممکنست بعد از چند ماه یا چند سال، عارضه بدون درمان خود بخود کاملاً "پس رفت پیدا کند .

اختلاف شکل و اندازه زگیلها به عواملی چون محل ضایعه و درجه تحریک و ترومای فیزیکی وارد بر آن بستگی دارد . زگیلها در هر سنی ممکنست پدید آیند اما در نرد بچه‌ها شایع تر هستند و در پیرها کمتر بوجود می آیند. زگیلها انواع مختلف دارند که می توان زگیل‌های معمولی، مرطوب، کف پایي پهن و زگیل‌های غیر عادی را نام برد .

زگیل‌های معمولی

نومورهائی محدود، گرد یا

نامنظم، سفت، ناصاف و برنک خاکستری کمرنگ یا سیاه مایل به خاکستری هستند که قطرشان در حدود ۲ الی ۱۰ میلی متر است . این زگیلها معمولاً در مناطقی پدید می آیند که در معرض ضربه و تروما قرار دارند، مثل انگشتان آرنج ها، زانوها، صورت و پوست سر. از این نواحی، زگیل ممکنست بسایر نقاط سرایت کند. رطوبت پوست (نظیر دستبائی که زیاد عرق می کنند) سبب تسهیل، انتشار و سرایت زگیل می گردد. زگیل‌های نخی شکل یا رشته‌های شکل برآمدگیهای باریکی هستند که معمولاً در روی پلک‌های چشم صورت، کردن یا لبها مشاهده می شوند .

زگیل‌های مرطوب

بیشتر در ناحیه مقعدی - تناسلی پدید می آیند و ممکنست به گوندیلوم های سیفیلیسی شبیه باشند. تعداد این زگیلها ممکنست زیاد شود بطوری که به یکدیگر

بچسبند و پلاک‌های بزرگی را ایجاد نمایند .

زگیل‌های کف پایي

زگیل‌های شایعی هستند که در اثر فشار پهن شده‌اند این زگیلها ممکنست خیلی حساس باشند .

زگیل‌های پهن

ضایعاتی صاف، پهن و برنک زرد مایل به قهوه‌ای هستند که معمولاً در نزد بچه‌ها و بالغین جوان مشاهده می گردند و محلشان بیشتر در روی صورت است .

زگیل‌های غیر عادی: زگیل‌هایی هستند که اشکال غیر عادی دارند و بیشتر روی سر و گردن، خصوصاً روی پوست سر و نواحی ریش دار صورت پدید می آید. هیچ یک از روشهای درمانی امروزی نتایج کاملاً رضایت بخشی را ببار نمی آوردند، گرچه بوسائل مختلفی می توان زگیل را برداشت ولی ویروس

آن معمولا باقی می ماند و لذا زگیل در همان مکان اولیه یا در جای دیگر، عود می کند. بهترین راه درمان زگیل اینست که آنها را به حال خود بگذاریم.

خشک کردن زگیل بوسیله برق روان درمانی، درمان با داروهای موضعی، داروهای سوزاننده انجماد، برداشتن زگیل بروش جراحی و درمان با اشعه ایکس از راههای درمان زگیل است.

آکنه

(جوش صورت)

جوش صورت بیماری جلدی است که در آن پیازمو، غدد مولد عرق و نیز غدد سباسه پوستی بوسیله میکربها عفونی می شوند. این عارضه بیشتر در پوست چهره پشت و سینهها دیده می شود. زمان ابتلاء به این بیماری معمولا

بین سنین بلوغ تا ۳۰ سالگی است. ضایعه اصلی در ابتدا دارای نوکی سیاه است که بعداً به پاپول صورتی رنگ، جوش چرک دارو (بالاخره به پوستول (ابدانک) تبدیل می گردد. دانه های زشتی که بدنبال این عوارض فیزیولوژیکی آشکار می شوند منحصرآ مختص دوران جوانیست. بدون شک میان جوش و غرور جوانی و ازدیاد هورمونهای جنسی که بتدریج با رسیدن به سن بلوغ مقدارشان افزایش می یابد ارتباطی موجود است. این هورمونها روی پوست اثر کرده و آنرا برای تهاجم باکتریها مساعدتر می سازند. بهترین درمان این عارضه شستن دقیق و زیاد پوست و نیز بکار بردن داروهای ضد عفونی کننده پوستی است. در مسواردیکه باکتریها نسبت بمواد ضد عفونی کننده خاصی مقاوم گشته اند باید از آنتی بیوتیکها استفاده نمود و

حتی در بعضی موارد باید از روشهای موضعی از قبیل کندن پوست (البته توسط متخصصین) استفاده کرد. بتجربه ثابت شده است که مصرف قرصهای ضد حاملگی در زنان جوان باعث افزایش جوش صورت می گردد. باید در نظر داشت که "آکنه" در اثر علل و عوامل مختلفی روی پوست بوجود می آید. صرفنظر از نوع عادی جوش که بنام "آکنه ولگاریس" نامیده می شود یکنوع دیگر آن نزد اشخاصی که بنحوی از انحاء دچار اختلالات تغذیه می باشند دیده می شود که بنام "آکنه رزاسه" خوانده می شود. نوع دیگر بیشتر نزد افرادی که با مواد صنعتی از قبیل برمورها تماس دارند دیده می شود و بالاخره "آکنه استافیلو-کوکسی" از انواع دیگریست که معمولا زیادتر دیده می شود.



اگر تربیت معنوی، پیروی علم و پرورش روحی نباشد چه بسا که بسیار هم

شده است که همین علم بایه فساد شده است.

انام خمینی

گیرند و نیز می آموزند که به خاطر اینکه عده بیشتری از چیزی استفاده کنند، ناگزیر باید از آن چیز کمتر بهره گرفت.

زندگی در کودکستان باید امنیت خاطر طفل را که در شرایط مساعد خانوادگی جوانه زده است بارور سازد. بدین منظور، باید نظم عمومی امورد در کودکستان طوری باشد که کودک به خوبی در یابد که کلیه فعالیتها، هر چند که ضمن آنها همه نوع حوادث جالب منتظر ممکن است اتفاق بیفتد، طبق برنامه و طرح و نقشه‌ای انجام می شود.

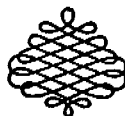
وبالاخره، این نکته نیز حائز اهمیت است که اطفال هنگام ترک کودکستان، از آنچه تا کنون یاد گرفته‌اند، احساس اطمینان کنند، به طوری که برای آموختن بیشتر، آمادگی و اشتیاق داشته باشند. چنانچه کودکان توانسته باشند در برخورد با نخستین موءسسه تربیتی نامالیقات مربوطه را بدون احساس دلسردی پشت سر بگذارند و لااقل از کاربرد موءثر تواناییهای خود در چند کار لذت برده و در نتیجه اعتماد بنفسی کافی حاصل نموده باشند می توان امید وار بود که بتوانند با استفاده از این آمادگی، گامهای مربوط به مراحل بعدرا یکی بعد از دیگری، با موفقیت روز افزون بردارند.

۱- مرتیان بزرگ، ص ۲۲۰

۲- Ovide DECROLY (۱۸۷۱-۱۹۳۲) پزشک و مربی

مروف بژیکی

دکتر غلامحسین شکوهی



از نظر اخلاقی، این دوره دوره ایجاد عادات مطلوب است که باید نیروهای بی نظم و پراکنده را برای تحقق انضباط مطلوب، تحت نظم درآورد. نگرانی کسانی که از ایجاد عادت بدین ملاحظه که ممکن است بصورت مانعی در راه حیات اخلاقی درآید، بیم دارند، بی‌مورد است. زیرا اولاً "این تنها اخلاقی است که در این سن امکان پذیر است، ثانیاً "ماناگزیریم برحسب سن کودک، به نوعی اخلاق مبتنی بر عادت، به نوعی اخلاق مبتنی بر قاعده و مانند آن متوسل شویم، به طوری که با ساختمان روانی و امکانات شاگرد در زمان معین سازگار باشد. هدفی که باید به آن رسید اینست که بگذاریم کودک شخصیت خود را که مجموعه قابلیت‌های بدنی، عاطفی، عقلی، اجتماعی و معنوی است و او را از هموعانش متمایز می سازد، بدست آورد، و این خویشتن یابی، به نوعی هم آهنگی میان کششها، میان اندیشه و عمل، میان خود و دیگران منجر گردد.

بعضی طرق زندگی کردن با دیگران، زود آموخته می شود. مثلاً " برای خردسالان مشکل است که از اسباب بازی مورد علاقه کودکان دیگر به طور گروهی استفاده کنند و آنرا چند نفر همزمان در اختیار داشته و در بازی کردن با آن شریک باشند. و نیز برایشان بی بردن به این نکته دشوار است که چند نفر می توانند از یک چیز که مورد علاقه فرد فردشان است، لذت ببرند. اما اگر یک بزرگسال فهمیده، با ملایمت در ماجرا دخالت کند و به آنان نشان دهد که چگونه می توان نوبت گرفت و از شیء مورد نظر استفاده کرد، اطفال آنرا به سرعت یاد می-

برزند .

۵ - اقرار و اعتراف به اشتباه موجب می - گردد که اقرار کننده دوستان بسیاری را بدست آورد ، درحالی که نفی و انکار اشتباه سبب می شود که دوستان خود را یکی پس از دیگری از دست بدهیم .

۶ - بخاطر داشته باشیم که در جامعه انسانی بر اثر خود خواهی ها و خود پرستی ها از عدل و انصاف نشانه‌های دیده نمی شود و همه انسان‌ها همانند تشنگان در انتظار برخورد با عدل و انصاف می باشند . پس بکوشیم با ابراز حق و عدل و اقرار و اعتراف به اشتباه آنان را شیرین کام سازیم و فراموش نکنیم که عدل و داد اثرش از آب گوارا برای انسان تشنه کام، بیشتر است . درخاسته توجه داشته باشیم که بسیاری از جدایی ها و جنگ و جدال ها هم معلول یکدندگی و لجاجت است، درحالی که یک اقرار و اعتراف کوتاه و کوچک می تواند از جدائی ها جلوگیری کرده ، برصفا و صمیمیت بیفزاید .

انسانی و برخورداری از روحیه انصاف موارد زیر را باید مدنظر داشته باشیم :

۱ - هرگاه دچار اشتباه و لغزشی شدیم بجای اینکه گناه را بگردن دیگران بیافکنیم با کمال شهامت به نقص و اشتباه خود اقرار کنیم .
۲ - این اقرار و اعتراف نباید انحصاراً در برابر بزرگترها انجام گیرد یعنی حتی اگر در مورد خود سالان نیز دچار اشتباه شده باشیم در برابر آنان به عیب و نقص خود اعتراف نمائیم . اینکار علاوه بر اینکه ما را کوچک نمی سارد ، بلکه بر عظمت و تعالی ما می افزاید .

۳ - اعتراف و اقرار ما خود یک درس عملی است بطوریکه دیگران نیز از ما پیروی کرده ، در مواردی که دچار اشتباه شوند بلا فاصله عذر خواهی کرده ، به اشتباه خود اعتراف خواهند کرد .

۴ - توجه داشته باشیم که اعتراف و اقرار به اشتباه کار هرکسی نیست بلکه تنها انسان های متعالی که از قدرت روحی فوق العاده‌ای برخوردارند می توانند به چنین کاری دست

★ بقیه از صفحه ۱۹

ببرم " .

نه هرکه چهره برافروخت دلبری داند
نه هرکه آینه سازد سکندری داند
نه هرکه طرف کله کج نهاد و تند نشست
کلاه‌داری و آئین سروری داند
هزار تکه باریکتر ز مو اینجاست
نه هرکه سرتراشد قلندری داند !

"تمام"

ایرج شگرف نخعی



حضرت ازجا برخاست و با غلامش عائله مروان را به باغ آورد . همسر مروان نقل کرد :
"مامهمان حضرت سجاد (ع) بودیم هر روز عصر همه گونه آذوقه برای ما به دوش می کشید و می آورد"
این نمونه رفتار را با بعضی از رفتارها مقایسه کنید و ببینید ما کجای کاریم !؟

آیند و پدر و مادر باید او را بعنوان امانتی تلقی کرده ، پذیرای او و حافظ و نایب کننده سلامت او باشند .

۲- احترام و حمایت

این هم حق دیگری برای کودک است که والدین به طفل احترام کنند و او را مورد حمایت قرار دهند . وجود او را درخانه مایه نعمتی برای خویش بدانند ، درباره آن از خداوند متشکر باشند که والدین را لایق امانتداری خدادانسته و چنان امانتی را به آنان عطا کرده است . پیامبر (ص) فرمود به فرزندان خود احترام



* بقیه از صفحه ۱۳ کلاه او بی پشم است .

ما افراد بسیاری رامی شناسیم که مهرطلب بوده و ازدواج کرده اند ولی مورد بی اعتنائی همسر قرار گرفته و خود را برای جلب نظر و محبت بازیچه او قرار داده اند و بعدها نتوانسته اند در رابطه با فرزندان وضعی عادی داشته باشند . بهمان میزان محبت کرده اند که دیده اند . اینان در زندگی اجتماعی هم توفیقی نداشته اند ، مورد اجحاف و تعدی قرار گرفته اند و اعتراضی نکرده اند ، صدمه و آسیب دیده اند دم برنیاورده اند . اینان از نظرو روحی در شرایطی بوده اند که در برابر اشخاص مهاجم و سلطه طلب احساس بی ارزشی کرده اند و تسلیم خواسته ها و امیال آنها شده اند ، چون برای اینان مهم نیست که جلب نظر چه کسی را بکنند و چگونه و این خود زمینه ساز لعزش هاست .

در طریق اصلاح

مهرطلبی بدین گونه که تصویر شد رفتاری نیست که از نظر اخلاق و تربیت مورد نایبید باشد . نوعی نقص و کاستی برای کودک است و باید برای رفع و اصلاح آن کوشید . اما در طریق اصلاح ، ضوابط و نکاتی عرضه می شوند که اهم آنها عبارتند از :

۱- پذیرش کودک

طفل را باید پذیرفت بهرگونه ای که هست سالم یا ناقص ، پسر یا دختر ، زشت یا زیبا و این حق کودک است . در بینش اسلامی کودکان امانت خداوند در دست والدین بحساب می -

همدردی با او درحین درد و بیماری زمینه را برای ایجاد امنیت و ترضیه خاطر کودک فراهم می آورد. او نیاز به مهر بلا شرط دارد و دراین زمینه مادر باید پیشقدم باشد.

۵- مشارکت دادن ها

از نشانه‌های محبت به کودک مشارکت دادن او در امور زندگی و درکارهای خانواده است. اگر روی کودک حساب کنیم و به او عملاً "بفهمانیم که توهم عضو خانواده ای و ما برای تو دفتر و کتاب و حسابی قائلیم، او احساس مهر و محبت خواهد کرد.

در محیط خانه جای پائی برای او در نظر بگیرید، کاری را به او بسپارید، مسئولیتی را برای او در نظر بگیرید تا او برای خود احساس تعلقی داشته باشد. بهین کردن سفره را او مسئول باشد و دانه دادن به مرغ را به او واگذارید.

۶- تشویق ها

حال که به او مسئولیتی واگذار کردید درصدد آن باشید که او آن مسئولیت را به وجهی نیکو انجام دهد و ثانیاً " در صورت حسن عمل او را مورد تشویق قرار دهید.

در مورد اول باید سعی بر آن باشد که تکلیف در حد توان و استطاعت کودک باشد. طفل در انجام آن خوب راهنمایی شود، انگیزه‌ای برای آن در او پدید آید... اما در مورد دوم تشویق‌هایی توانند به صورت زبانی، به صورت محبت و نوازش، به صورت پاداش و جایزه باشد. شک نیست که در این راه شرایط سن و

کنید. (اگر مو اولاد کم). وهم چنین باید او را مورد حمایت قرار داد تا به پشت گرمی والدین و به انگای پشتیبانی آنها بتواند به پیش برود و زندگی خود را سرو سامان و شخصیت خود را شکل بخشد.

۳- محبت عملی

کودکان را باید دوست داشت و به آنها محبت کرد. این محبت از یک سو باید اعلام شود تا طفل دریابد که مورد توجه والدین است و از سوی دیگر به تناسب سن و درک باید صورت عملی داشته باشد تا کودک آن را لمس کند.

از جلوه‌های محبت عملی، بوسیدن کودک در آغوش گرفتن او، نوازش او، خوراندن غذاهای مورد علاقه او به کودک (لذت کاسی) تهیه اسباب بازی های گوناگون و لباس های رنگارنگ برای اوست، کلاً "کودک‌دانی که از محبت بیشتری برخوردارند احساس آرامش و اعتماد بیشتری دارند و اعتماد بنفس در آنان قوی تر است.

۴- نشان دادن خلوص

کودک بین محبت اصلی و تصنعی فرقی می گذارد. او از والدین خود خواستار است که بی ریاترین درستیها را درباره او معمول دارند و در عالم فطرت و درون چنین محبتی را جلوه عالی و ملکوتی مادر می شناسد.

ملاطفت و لبخند مادر درحین شیردادن در آغوش کشیدن جدی او، کلمات نحسین آمیز او بهنگام درخشندگی کودک، دلجوئی و

جنس را در نظر داریم .

۷- تفهیم ها والقات

القای به کودک که تو مورد مهر و علاقه مائی و مادر و دوست داریم ، وجود تورا مایه لذت و شادابی این خانه میدانیم ، برای آسایش تو کارمی کنیم و . . . می تواند تا حدود زیادی کودک را به مهر و محبت ما امیدوار کند .

هم چنین باید به او تفهیم کرد که اگر به برادر کوچک بیشتر میرسیم بدان خاطر است که او کوچک است ، نمی تواند سرپایایستد ، به تنهایی نمی تواند غذا بخورد ، نمی تواند خود را پاک و تمیز نگه دارد و . . . اما تو بحمدالله بزرگ شدی ، عاقلی ، می توانی کارهایت را انجام دهی و . . .

۸- تهیه هدیه

این را برای خود عادتت قرار دهید که در جشن های مذهبی هم برای جاقندان رغبت و علاقه به مذهب و هم برای تجدید خاطره ها و هم برای شادی و سرور کودک مناسبت جشن را به او بگوئید ، او را در آغوش بگیرید و ببوسید . و ضروری است که هدیه ای هر چند کوچک و ناچیز ، حتی در حد یک شیرینی ، شکلات دستمال ، جوراب برای او تهیه و بدین وسیله محبت خود را به او اعلام و دل خود را بدو ساد کنید . هم چنین در غیر ایام جشن ، متناسب فصل و روزگاری پاکت میوه ای برای او تهیه کنید زمانی یک بستنی ، گاهی یک اسباب بازی ، یک دست لباس و . . . شیوه های دیگری هم برای

جلب کودک و نشان دادن محبت وجود دارد که والدین محترم خود در این رابطه هشیارند و آگاهی هائی دارند . هرکس به تناسب امکانات خود و شرایط خانوادگی می تواند اقدامی در این رابطه داشته باشد .

وظیفه و نقش مادران

در ارضای مهرطلبی کودکان همه می توانند نقشی ایفا کنند ، اما هیچ نقشی به اهمیت نقش مادران نیست . مادر می تواند دل سرد و افسرده کودک را بحال آورد ، ناکامی هسا و محرومیت هایش را جبران کند ، در درونش نورشادی و امید را زنده سازد .

مادر دنیای کودک است ، از همه به کودک نزدیکتر است ، حکم سرزمینی را دارد که طفل در دامان آن و آب و هوای آن رشد می کند . محبت او به کودک همانند آبی است که به پای نهال ریخته می شود و به آن جان می دهد .

آری ، ممکن است پدر هم به کودک محبت کند که البته چنین است ، ولی حساب او از مادر جداست . طفل با همه محبتی که از پدر می بیند باز هم مهر مادر را می طلبد . محبت پدر هم چون آبی است که بر روی گل و برگ می ریزند تا آن گل طراوت پیدا کند و محبت مادر هم چون آبی است که بر ریشه این گل می رسد و به آن حیات می بخشد .

پیشگیری ها

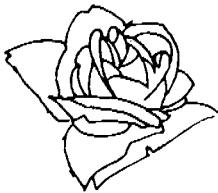
این ها که گفتیم و بر شمردیم در زمینه ۶ مسائل و مشکلاتی بود که در اثر کمبود محبت عارض کودکان می شود و زمینه را برای عدم ارضای



والدین در پذیرش کودک به او اطمینان می‌دهد و موجبات نرسیده خاطرشان را فراهم می‌سازد. رابطه نزدیک والدین و دیگر افرادی که در زندگی او مؤثر هستند سرچشمه خرسندی‌ها برای کودک است.

مادران را در این رابطه هشیاری و عنایت بیشتری لازم است، بویژه در این رابطه که طفل در روزهای اولیه زندگی جز پستان نمی‌شناسد و مادر را تنها تاءمین کننده نیازهای خود می‌داند و می‌خواهد او را دوست بدارد و در خدمت و حمایت از او باشد. و البته هشیار می‌دهم که این محبت به افراط نکشد که آن خود سرچشمه بسیاری از عوارض دیگر است.

دکتر علی قائمی



او از محبت و در نتیجه مهرطلبی فراهم می‌کند. آنچه مهم است در پیش گرفتن راهی است که منجر به این وضع نشود و آن راه پیشگیری است.

در پیشگیری، ما مطلبی برای گفتن نداریم جز اینکه بگوئیم حق و طلب کودک را بشناسید و آن راه کودک بدهید. کودک از مایذی‌ش احترام، امنیت، حمایت، تغذیه مناسب محبت، پوشاک کافی، بهداشت جسمی و روانی آموزش و پرورش و . . . را طلبکار است، این طلب را در حد اقیان و ارضاء به او عطا کنید.

کانون خانواده را گرم نگه دارید که آن خود مهمترین عامل سازگاری و حل دشواری‌های کودک است. مناسبات شما با کودک در دوران خردسالی گرم باشد، مخصوصاً با دختر که او نیاز به اعتماد و دلگرمی بیشتری دارد. در موارد لازم با کودک همدردی کنید و جنبه‌های عاطفی‌شان را بیروورانید.

مراقبت‌های روزانه، ملاطفت‌ها و لبخندها به کودک نور و طراوت می‌دهد، شور و طراوت